

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۶ ... سامانه پیامک: ۳۰۰۰۲۵۳۳۰۰۰۷۱  
نشانی: قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷  
www.entezarmag.ir  
entezarmag@yahoo.com • intizarmag@mihanmail.ir

یادآوری: انتشار نوجوان، نشریه‌ای فرهنگی برای همه‌ی نوجوانان است. / نشریه پذیرای آثار شما با رویکرد فرهنگی و مهدوی است. / نوشته‌های خود را خوانا، روی یک طرف کاغذ همراه با نام و نشانی بفرستید. / نوشته‌های فرستاده بازگردانده نخواهد شد. / نشریه در ویرایش مطالب آزاد است. / هرگونه برداشت از مطالب نشریه، با ذکر نام نویسنده و مأخذ امکان پذیر است.

صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)  
مدیر مسئول: سید مسعود پورسیدآقایی  
سردبیر: علی مهر  
سرویس داستان: حمیدرضا داداشی  
سرویس شعر: سید حبیب نظاری  
سرویس اجتماعی: سیده عذرا موسوی  
سرویس علمی: مرجان رزمی  
مدیر هنری: سید مهدی هاشمی  
ویراستار: سیده لیلا حسینی  
تصویرگران: عاطفه ملکی جو، محسن میرزایی، آزاده کاظمی، مهدی نجفی، فاطمه جباری  
همکاران این شماره: سیده زهرا موسوی، زهرا شنآوری، سیده فاطمه موسوی، علیرضا مهدیخانلو

# وقت پیروزی

وَلَيْنَ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ

إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم.

(عنکبوت: ۱۰)

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است آورده که حضرت فرمود: «چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید، منظور قائم علیه السلام است.»

شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۳۶۸.



# مبادا کوفی شویم!

محبوبه محمدی



هر صبح نمک‌گیر پیمانی عاشقانه می‌شویم،  
از سفره‌ی دل‌نشین «دعای عهد». هر جمعه از فراغ  
مولایمان «ندبه» سر می‌دهیم و لحظه‌های اجابتمان بی‌عطر  
«دعای فرج» نمی‌گذرد... با این عهد و ندبه و «اللهم عجل لولیک  
الفرج» ها، سینه سپر می‌کنیم که عاشق‌قیم و منتظر... نوای «مهدی بیا» مان  
به آسمان بلند است که بیا مولاجان... ما مهمان‌نوازی‌مان شهره تمام دنیاست.  
مُحرم می‌آید...

هزار و چند سال قبل، جماعتی چند هزارنفره، ادعای مهمان‌نوازی کردند! از حسین بن علی،  
فرزند پیامبر...

پایین دعوت‌نامه‌هایشان پر بود از امضا، پر از ادعا. نوبت عمل که رسید، برق سکه‌ها و  
شیرینی وعده‌های پوچ همچو غباری از فراموشی روی «عهد»‌هایشان را پوشاند. مهمانشان  
رسید... با اهل بیتش. مهمان‌نوازان کوفی یادشان رفته بود حسین(ع) به امضای همین  
«منتظرنماها» راهی شده بود، به امید قول همراهی‌شان!



وحشت می‌کنیم. ما و کوفیان؟ چه قیاس تلخی...

ما و پیمان‌شکنی؟ هیهات!

حواسمان نیست اگر پای عمل‌مان بلند و تمام دارایی‌مان از انتظار، فقط «ادعا» باشد.  
فردای ظهور اسیر غفلت می‌شویم و امام را تنها خواهیم گذاشت...

مولایمان وقتی از راه برسد، سرباز می‌خواهد! آماده‌ی همراهی، آماده‌ی پیکار با  
عدو...

مبادا عهد ببندیم، اما نیمه‌ی راه، زرق و برق دنیازدگی و معصیت کورمان  
کند و راه را گم کنیم؟ مبادا ناجوانمردی کوفیان را لعنت کنیم،  
اما شبیه آن‌ها قدم برداریم؟ مبادا دعوت امام‌مان  
بی‌لیک بماند؟ مبادا کربلا تکرار شود و

دیر برسیم.

# پیامک مهدوی

محبوبه محمدی

هر نفس، هر قدم و هر روز پروازی است که ما را به ظهورتان نزدیکتر می‌کند، اگر با گناه، راه را «بپراهه» نکنیم.

بعد از هبوط، دل آدم‌ها روی زمین به ولی خدا خوش بود؛ ولیای که عطر بهشت را داشت، مردمان آخرالزمان از عطر امامشان نیز محروم‌اند، چنانکه تنها به امید بهشت ظهورت روزگار می‌گذرانیم.

تقویم چه می‌داند از فصل‌ها؟ تو که باشی، سوز زمستان و گرمای تابستان نیز عطر بهار دارد. امان از خزان غیبت!

راه که گم شود، نگاه‌ها سوی آسمان می‌رود؛ آنجا که ستاره راه را نشان می‌دهد. «یابن الانجم الزاهره»: ای فرزند ستارگان نورافشان! [دعای ندبه]

دستی بر سرم بکش مولای من! سال‌هاست که روزهایم بار یتیمی بر دوش می‌کشند که گناه، میان من و مولای مهربانم جدایی افکنده.

پنجره‌ی زندگی‌مان همیشه رو به جای خالی‌تان باز می‌شود. یک روز خواهی آمد و خوشبختی از پشت پنجره برایمان دست تکان خواهد داد.

خدا می‌خواهد که همیشه یادتان باشیم که برای هر طلوع خورشید، غروبی مقدر ساخته که شاید دل‌مان بگیرد و هجران‌تان را بباریم.



# و روزی علم ۲۷ حرف خواهد شد

باران رضایی

## در جست‌وجوی عالم

دل‌تان می‌خواهد بدانید واقعاً کدام علم مفیدتر است؟ یک عالم خوب چه صفاتی دارد؟ به این سخنان زیبا دقت کنید تا به جواب سؤال‌هایتان برسید:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا علی دانشمند سه نشانه دارد: راست‌گویی، حرام‌گریزی و فروتنی در برابر همه مردم.»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام فرمودند: «بر دانشمند است که آنچه را می‌داند به کار بندد و سپس در پی یاد گرفتن دانشی رود که نمی‌داند.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بر دانشمند است که هرگاه آموزش دهد، درشتی و خشونت نکند و هرگاه کسی بخواهد به او علم آموزد، ننگش نیاید.»<sup>۳</sup>

## روزی برای علم

پس از اجلاس جهانی علوم در سال ۱۳۷۸، سازمان فرهنگی، علمی، آموزشی ملل متحد (یونسکو) و شورای بین‌المللی علوم از سال ۱۳۸۰، دهم نوامبر برابر با ۱۹ آبان ماه را «روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه» اعلام کردند.

جالب است بدانید روز سه‌شنبه ۲۰ آبان که روز «علم، دانش‌گاه و مردم» یا روز درهای باز مراکز علمی نام‌گذاری شده با هماهنگی برخی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، دانش‌آموزان می‌توانند از این مراکز بازدید کنند.

## روزی که علم ۲۷ حرف می‌شود

با همه‌ی حرف‌هایی که درباره علم و عالمان و اختراعات خوب و بدشان زدیم باید بگوییم این‌ها تازه اول راه است. در واقع دانسته‌های بشر از جهان اسرارآمیز کم است شناختن حقایق هستی فقط با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد. همچنان که امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «علم و دانش ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را با آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف انتشار یابد.»<sup>۴</sup>

این حدیث میزان علم انسانها در زمان غیبت را با دوره‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام سنجیده است تا بدانیم آنچه بشر تا پیش از ظهور آن حضرت میدانند بسیار کمتر از علمی است که در دوره‌ی ظهور کشف میشود. در واقع اگر ظرفیت انسان‌ها را از نظر علم و آگاهی ۲۷ حرف بدانیم دو حرف آن تاکنون شناخته شده و امام زمان ۲۵ حرف دیگر را هم نشر خواهد داد و به لطف هدایت و تعلیمات آن حضرت، اندیشه‌های مردم رشد می‌یابد و معرفتشان به کمال می‌رسد.

## چاقو را دست دیوانه نده!

جالب بودن علم به شباهتش به چاقو است؛ یعنی هم خطرناک و هم سازنده. همه چیز بستگی به آدمی دارد که از آن استفاده می‌کند. چاقو در دست دیوانه کجا و در دست یک آشپز ماهر کجا!

علم بشر او را به سمت اختراعات زیادی برد که بعضی‌هایشان زندگی انسان‌ها را در جهت خوب تغییر داد و بعضی‌هایشان در جهت بد یا بهتر است بگوییم فاجعه‌بار؛ مثلاً بمب اتم. فکرش را بکنید در ثانیه جان میلیون‌ها انسان را گرفت.

بر اساس نتایج نظرسنجی در یک پایگاه اینترنتی انگلیسی، بمب اتم بدترین اختراع بشر و چرخ و اینترنت بهترین اختراعات انسان شناخته شدند. طبق این نظرسنجی در طبقه‌بندی بدترین اختراعات بشر، مجازات اعدام، کیسه پلاستیکی و... در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

پس لطفاً چاقو را دست دیوانه نده!

۱. التوحید؛ ص ۱۲۷.  
۲. غررالحکم؛ ۶۱۹۶. شرح اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۶.  
۳. منتخب میزان الحکمة؛ ص ۴۰۲.  
۴. بحارالانوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۳۶.

# یا کتاب یا زندان؟!!

مرضیه کرباسچی



# انتخاب با تو

روز جلسه دادگاه پنج جلد کتاب، مطالعه و خلاصه آن را به همراه یک صفحه حدیث بفرستند.

ابتکار عمل این قاضی ۴۵ ساله که هم‌اکنون در شهرستان گنبد قضاوت می‌کند موجب خرید ۱۷۲۳ جلد کتاب، برای زندان شده است؛ یعنی مجرمان پنج کتابی را که خریدند و مطالعه نمودند را به کتابخانه زندان اهدا می‌کنند. این کار مورد استقبال بیشتر زندانیان قرار گرفته است و اگر در مواردی انجام نگرفته به علت بی‌سوادی زندانی بوده است.

قاضی نقی‌زاده موسوی معتقد است زندان اثرات مادی و روانی جبران‌ناپذیری بر مجرم و خانواده آن‌ها می‌گذارد و حتی هزینه‌هایی را بر دوش دولت می‌گذارد که با مجازات جایگزین حبس می‌توان آن را کاهش داد. ۱. من هم با قاضی نقی‌زاده موسوی موافقم!

دلایل زیادی باعث می‌شود انسان جرمی مرتکب شود. یکی از آن دلایل عدم آگاهی است که می‌توان با مطالعه آن را از بین برد یا حداقل کاهش داد. قاضی نقی‌زاده تصمیم گرفته عامل عدم آگاهی را با الزام مجرمان به خواندن کتاب از میان بردارد.

این قاضی اولین نفر در این راه است؛ اما آخرین نفر نخواهد بود... و ادامه‌دار شدن این کار، یعنی تلاش برای ایجاد یک دنیای قشنگ‌تر. ©

<http://www.mizanonline.ir> . ۱

اولین بودن در کاری همیشه جالب است و توجه دیگران را جلب می‌کند. رکورد زدن هم کار جالب و هیجان‌انگیزی است؛ مانند این‌هایی که سعی می‌کنند کارهای عجیب و غریب انجام دهند تا رکورد بشکنند. مثل شکستن رکورد خوردن سه قابلمه پر غذا در چند دقیقه یا بالا و پایین رفتن از تعداد زیادی پله در زمان خاص یا رکورد درست کردن درازترین کباب‌کوبیده دنیا و... خلاصه همه آدم‌ها دوست دارند رکورددار باشند.

حالا یک احتمال هم وجود دارد که طرف قصد شکستن رکورد را ندارد، ولی رکورد خودبه‌خود شکسته می‌شود؛ مثل قاضی **سید قاسم نقی‌زاده موسوی** که در تغییر مجازات مجرمان برای اولین بار در ایران کار جدیدی انجام داد و به نوعی رکورد شکست. حالا چه کار جدیدی انجام داد؟ می‌گوییم!

این قاضی خوش‌فکر بعضی از مجرمان جرائم سبک را با استفاده از قانون مجازات جایگزین حبس، محکوم به خرید کتاب به جای مجازات حبس می‌کند؛ البته لازم به توضیح است که مجازات جایگزین حبس، برای جرائمی که فاقد شاکی خصوصی باشند به‌ویژه جرائم نوجوانان، افراد فاقد سابقه کیفری، جرائم سبک و یا غیرعمدی و جرائم دیگری که به‌صورت اتفاقی رخ داده است و یا میزان خسارات وارده به شاکی بسیار اندک است قابلیت اعمال دارد. روش اجرا کردن آن هم به این صورت است که در نامه اعزام متهم به زندان اعلام شده که به او ابلاغ کنند تا

# غزای مقوی یا

روح‌الله حبیبیان



نظرات نیست؛ در نتیجه هرکس باید تلاش کند که وظیفه شرعی خود را شناخته و به آن عمل کند.

عده‌ای دیگر نیز پخش شدن موسیقی از صداوسیما را دلیل حلال بودن آن میدانند با توضیح بالا روشن شد که این مسئله هم صحیح نیست.



**پرسش** موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام علیه السلام این موسیقی‌ها را به‌طورمطلق حلال اعلام کرده‌اند، صحیح است؟

**پاسخ** خیر. حلال دانستن موسیقی به‌طورمطلق از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام کذب و افتراء است. امام معتقد به حرمت موسیقی مناسب با مجالس معصیت بودند و نظر ما هم همین است.



برخی افراد می‌گویند این موسیقی در من اثر منفی ندارد؛ در نتیجه برای من گوش دادن به آن جایز است، درحالی‌که قبلاً اشاره کردیم که در برخی موارد تأثیر داشتن یا نداشتن روی فرد خاص نقشی در حلال شدن یک موسیقی ندارد، برای مثال اگر یک موسیقی مصداق غنا بود داستان همین است.

به این پرسش دقت کنید:

**پرسش** گوش دادن به غنا... اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

**پاسخ** گوش دادن به غنا به‌طورمطلق حرام است چه در خانه به‌تنهایی شنیده شود چه در حضور دیگران چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

اگر انواع و اقسام بازی‌های رایانه‌ای و موبایلی، اطلاعات مختلف ذهن مخاطبان عزیز ما را به هم نریخته باشد حتماً به خاطر دارید که ما در دو شماره قبل به مسئله موسیقی و حواشی مربوط به آن پرداختیم. در این شماره که بخش پایانی این موضوع محسوب می‌شود به تعدادی سؤال و جواب فقهی یا همان استفتا پرداخته و توضیح‌های لازم را برای دوستان بیان خواهیم کرد.



**پرسش** گوش‌دادن به نوارهایی که سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه‌های اسلامی دیگر مجاز اعلام کرده‌اند چه حکمی دارد؟ همچنین حکم استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، ویولن و بی‌چگونه است؟

**پاسخ** جواز گوش‌دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی [آگمراه کننده] و مناسب با مجالس عیش‌ونوش و خوش‌گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش‌دادن به آن اشکال ندارد؛ بنابراین مجوز آن از سوی سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه اسلامی دیگر به‌تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن [جایز بودن] آن نیست.

**توضیح** کم نیستند افرادی که مجوز داشتن یک نوار یا یک آلبوم موسیقی از نهادهای قانونی کشور را دلیل بر مجاز بودن مطلق، برای گوش سپردن به محتویات آن می‌دانند؛ درحالی‌که این امر صحیح نیست و ملاک‌ها در این موضوع فرق می‌کند. اگر نهادهای مربوطه به وظیفه خود عمل کنند، باز نظر مراجع متفاوت بوده و امکان تأمین همه‌ی



# حله هوله (۳) روح



سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه‌های فرهنگی مفید و برنامه‌های دیگر که با غرض عقلاهی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد. همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

**پرسش** آیا موسیقی سنتی که میراث ملی ایران است، حرام است یا خیر؟

**پاسخ** چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی و مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود به طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی، سنتی و غیر آن نیست.

اما نکته آخر: تکلیف خرید و فروش ابزار و آلات موسیقی (چون با این آلات هم موسیقی حلال نواخته می شود و هم حرام) چیست؟

**پرسش** خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟

**پاسخ** خرید و فروش آلات مشترک [هم استفاده حلال دارند و هم حرام] برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

**پرسش** چه آلاتی لهو محسوب می شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست؟

**پاسخ** آلاتی که فقط در لهو و لعب به کار می روند و منفعت حلالی در بر ندارند.

●●●  
**پرسش** من در مکانی کار می کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم، آیا این کار برای من جایز است یا خیر؟

**پاسخ** البته همیشه ممکن است ضرورتی وجود داشته باشد و انسان را به نوعی مجبور به شنیدن یک موسیقی حرام بکند در این موارد چه باید کرد؟ رهبر انقلاب در پاسخ به چنین سؤالی فرموده اند: اگر نوارها در بردارنده ی غنا یا موسیقی لهوی، مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش دادن به آن جایز نیست؛ ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستید، رفتن به آنجا و کار کردن در آن برای شما اشکال ندارد؛ اما واجب است به غنا گوش ندهید هر چند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید

فرق گوش دادن با شنیدن در جمله بالا این است که در گوش دادن، انسان با دقت و توجه به گفته یا آهنگ گوش میسپارد؛ ولی در شنیدن، مطلب به گوش انسان می رسد هر چند خودش توجهی به آن نداشته و متوجه چیزهای دیگر است.

●●●  
**پرسش** مهم دیگر این است که آیا سنتی بودن موسیقی عامل مجاز بودن آن است یا خیر؟ به این پرسشها توجه کنید:

**پرسش** آیا آموختن موسیقی به ویژه سنتور جایز است؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

**پاسخ** به کارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی، اگر برای اجرای

# بی وقتی!

معصومه سادات میرغنی

هم از این بیرون آمدن ما. پدر جواب تلفن را داد و پشت سرش به دو نفر از همکارانش زنگ زد و درباره مأموریت فردا و کارهای اداره صحبت کرد. مادر اخم کرد. درست مثل وقت‌هایی که از چیزی دلش می‌گیرد. پدر مزه ریخت: آخر زن جان، من اگر توی اداره ندوم که قسطها می‌ماند.

- همه‌ی مردم قرض و قسط دارند. من نمی‌گویم از کارت بزن. گاهی برای ما هم وقت بگذارد.

به بوستان که رسیدیم، پدر خودرو را کنار باغچه‌ای پارک کرد و وسایل را برد کنار فواره‌ها. درست روبه‌روی فواره‌ها زیرانداز را پهن کرد و گفت: این هم یک جای باصفا برای شما! مادر لبخند زد. وسایل را روی زیرانداز گذاشتیم و نشستیم. مادر چای ریخت و فنجان‌ها را جلوی من و پدر گذاشت. نفس عمیقی کشیدم. پدر چای را برداشت و با لذت بو کرد: دستت بی‌بلا خانم! با همان طعم و بویی است که عاشقش هستم. جرعه‌ای چای نوشید.

- از الان تا زمانی که اینجا هستیم، وقتم برای تو و سحر.


مادر دوباره لبخند زد. من هم خندیدم. صدای آرام فواره‌های آب، موسیقی گوش‌نوازی داشت. پدر یک شیرینی به دهان گذاشت و با لذت خورد. صدای زنگ موبایلش بلند شد. به مادر نگاه کرد و آن را روی بی‌صدا گذاشت تا قطع شد. چند پیامک پشت سر هم برایش رسید. گوشی را در جیب پیراهنش گذاشت. مادر فنجان‌های خالی را در سبد گذاشت و سفره را انداخت. بشقاب و قاشق‌ها را به دستش دادم. بوی خوش غذا، پدر را به اشتها آورد: مثل همیشه، خوشمزه‌ترین غذای دنیا را پخته‌ای! پدر غذایش را تا نیمه خورده بود که پشت سر هم صدای تک‌زنگ و پیامک گوشی‌اش آمد. لیوانی آب خورد و بلند شد. مادر باجدیت گفت: بی‌موبایل برو!

پدر حرف را عوض کرد: هوای خوبی است. پیاده‌روی بعد از غذا می‌چسبد.

- تنهایی؟

- شما هم بعد از غذا بیایید.

مادر دیگر حرفی نزد. پدر چند قدم که از ما دور شد،

مادر گفت: احمد! چند وقت است جایی نرفته‌ایم. 

پدر سرش را از توی روزنامه بیرون آورد: چه کنم؟ مرخصی ندارم. مأموریت‌های اداره هم زیاد است.

مادر فنجان چای را روی میز گذاشت. بخار از آن بلند شد. نگاهی به پدر کرد: به خاطر بچه‌ها می‌گویم؛ وگرنه من که با مطالعه و کارهای خانه سرم گرم است. پدر روزنامه را روی میز گذاشت. فنجان چای را برداشت و کنترل تلویزیون را در دست گرفت: مسافرت رفتن پول، وقت و انرژی احتیاج دارد که فعلاً ندارم. جرعه‌ای چای نوشید و کانال‌ها را عوض کرد. مادر آرام به‌سمت من اشاره کرد و چیزی گفت که متوجه نشدم. سرم را زیر انداختم و کتاب رمان را ورق زدم. صدای پدر بلند شد: اگر با یک پارک رفتن حال‌وهوای شما عوض می‌شود من حرفی ندارم. مادر به‌طرف آشپزخانه رفت و گفت: شام امشب را در دل طبیعت می‌خوریم. به هوا پریدم. کتاب را در کتابخانه کوچکم گذاشتم و رفتم تا آماده شوم.

دو ساعت بعد، همگی سوار خودرو شدیم. پدر به‌محض حرکت، رادیو را روشن کرد و گفت: امروز اخبار جهان را نشنیدم. مادر چشم‌غره رفت: یک روز بی‌خیال جهان و مردم جهان شو! پدر بی‌توجه، صدای رادیو را بلند کرد. مادر خیره شد به جاده. من هم چشم‌هایم را بستم و خودم را در میان سبزهزار دیدم که می‌دوم و می‌چرخم و می‌خندم؛ اما چند لحظه بعد با صدای جروب‌بخت از جا پریدم: چه کار به رادیو داری؟ - باید خاموش باشد. اینجا دیگر وقتت برای ماست.

- سربه‌سرم نگذار زن! دیگر وقت نمی‌کنم اخبار را بشنوم.

- آخر این بی‌وقتی‌های تو، کی تمام می‌شود؟! هر روز اداره، مأموریت؛ یک روز تعطیل هم یا پای تلویزیونی یا روزنامه یا...

با شنیدن حرف مادر به یاد روزهایی افتادم که به مهمانی دعوت می‌شدیم و به خاطر نبودن پدر یا نمی‌رفتیم یا دیر می‌رفتیم. دلم برای مسافرت و مهمانی و پارک رفتن با پدر تنگ شده. حتماً مادر هم همین حس را دارد. تلفن همراه پدر زنگ خورد. مادر غرغر کرد: این

● امام حسین علیه السلام:  
کسی در قیامت در امان نیست مگر کسی  
که در دنیا ترس از خدا در دل داشت.

موبایل را به گوشش چسباند. دیگر نتوانستم  
بقیه غذایم را بخورم. نسیم ملایمی وزید و  
شاخ و برگ درخت‌ها را بالا و پایین برد. مادر،  
ظرف‌ها را از دستم گرفت و گفت: سحر  
جان! یک روز می‌آید که دیگر هیچ‌کس زیر  
فشار قرض و قسط نیست. یک روز می‌آید  
که بی‌وقتی و بی‌حوصلگی‌ها از بین می‌رود  
و همه آدم‌ها با شادی بسیار از حضور هم  
لذت می‌برند... حرف‌های مادر، فکرم را به خود  
مشغول کرد.

# نوجوان منتظر

سمیه عالمی

## اسلام یعنی ...

هواست باشد باکی، رفاقت می‌کنی، قرار  
است همدم و همراهت باشد.

Islam means ...

Be careful with whom you make  
secret friend .

امام علی (ع):

«صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْحَيْرَ، كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ  
بِالطَّيْبِ حَمَلَتْ طَيِّبًا»

هم‌نشینی با نیکان، نیکی می‌آورد، مثل باد که  
وقتی به بوی خوش (و خوش‌بو) گذر می‌کند  
با خود بوی خوش می‌آورد.

غررالحکم؛ ج ۲؛ ص ۲۰۱.



● امام حسین (ع):  
عاجزترین مردم کسی  
است که نتواند دعا کند.

## نوجوان منتظر...

کج خلقی نمی‌کند، افلاق خوب گره‌های  
کور را باز می‌کند.

An awaiting teen

Does not b have b d y,ha iv ng  
goodn anner is going to op n  
hardot .

پیامبر اکرم(ص):

«مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ  
حُسْنِ الْخُلُقِ»

روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از  
حسن خلق گذاشته نمی‌شود.

اصول کافی.

# علی رضایی طورانی، نه

علی مهر

برادر خاطراتی محو از بازی‌ها، دویدن‌ها و قایم شدن در بقعه‌های امامزاده ابراهیم علیه السلام به همراه امیر یادش می‌آید.

آن زمان امامزاده ابراهیم علیه السلام به شکل کنونی نبود. دور تا دورش حجره بود و ما برای بازی و حتی درس خواندن به آنجا می‌رفتیم.

چند تابستان بود که کار می‌کرد و پول‌هایش را جمع می‌کرد. خیلی دوست داشت یک موتورسیکلت بخرد.

بساط پهن می‌کرد و لواشک و بیسکویت و ویفر و از این جور چیزها می‌فروخت. می‌گفت: می‌خواهم یک موتور بخرم. کلی حال می‌دهد؛ حتی پول توجیبی‌هایش را هم خرج نمی‌کرد تا زودتر بتواند موتور بخرد.

## شهید امیررضایی طورانی

تاریخ و محل تولد: ۱۳۵۱. تهران

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۶. شلمچه

مزار شهید: قم، گلزار شهدای امامزاده ابراهیم علیه السلام

# ← امیر رضایی طورانی

یک بار از جبهه که برگشت به مدرسه رفت و با نشان دادن نامه‌ی اعزام علت تأخیرش را به مدیر مدرسه گفت. همان نامه‌ای که به جای امیر رضایی طورانی نوشته بود علی رضایی طورانی.

مدیر مدرسه هم همان موقع به جای نام علی نام امیر را نوشت. از آن پس امیر با خیال راحت با همان کاغذ خط‌خورده به جبهه می‌رفت.

اولین باری که به جبهه اعزام شد پول خرید موتورسیکلت جور شده بود. از جبهه که برگشت متوجه شد مدتی است لباسشویی خانه خراب شده و دیگر کار نمی‌کند. پول‌هایی را که در طول این مدت جمع کرده بود به مادرش داد و گفت: می‌رویم لباسشویی جدید می‌خریم. این واجب‌تر است.

پایگاه محله خودمان می‌دانست امیر ۱۳ سالش نیست. پایگاه دیگری هم که رفته بود گفته بودند: به هیکت نمی‌خورد ۱۳ سالت باشد؛ برای همین نامه‌ای به پسرعمویش در اصفهان که دو سال از خودش بزرگ‌تر بود نوشت و از او خواست فتوکپی شناسنامه‌اش را برای او بفرستد. پسرعمو هم فتوکپی خودش و چند نفر دیگر که تاریخ تولدشان چند سال بزرگ‌تر از امیر بودند، برایش فرستاد.

## گوشه‌ای از وصیتنامه شهید رضایی طورانی

...خواهر گرامی حجاب اسلامی خود را حفظ کن اگر حجاب اسلامی خود را حفظ کنی انگار تو هم در این جنگ تحمیلی با برادرت شریک بودی.

... و تو برادر مهربان اخلاق اسلامی خود را حفظ کن و همیشه در راه رضای خدا گام بردار که انگار تو هم در این جنگ با برادرت شریک بودی.

دوستان من سعی کنید با درست درس خواندن راه شهیدان را ادامه دهید و امیدوارم که این سنگر را حفظ کنید که این سنگر خار چشم منافقان و دشمنان اسلام در پشت جبهه است.

۲۱ روز از آخرین ماه تابستان سال ۶۶ می‌گذشت.

امیر از چادر بیرون می‌آید، آستین‌هایش را بالا می‌زند: نگاهی به آفتاب به خون نشسته شلمچه می‌اندازد. کسی لبخند پرمعنای او را نمی‌بیند. آرام به‌سوی منبع آب قدم برمی‌دارد. خنکای آب، گردوخاک را از صورتش می‌شوید تا چهره‌اش هم مانند روحش صفا یابد. مؤذن برای اذان آماده می‌شود. خمپاره‌ای سوت می‌زند. امیر مشت‌ی آب به روی دست می‌ریزد و به آسمان نگاه می‌کند. خمپاره نزدیکی منبع آب به زمین می‌خورد. زمین می‌لرزد. امیر به زمین افتاد و روحش قبل از اذان به آسمان پر کشید.



صرافت نمی‌افتید که اصل ماجرا چه بوده. اما اگر جزو آن دسته‌ای باشید که به‌جای دیدن مو، پیچش مو را می‌بینند، باید وقت بیشتری برای حلاجی دیده‌ها و شنیده‌هایتان صرف کنید تا به تصمیم درست‌تری برسید.

یکی از این چیزهای ظاهراً ساده، مطالبی است که درباره وقایع بعد از ظهور و اقلیت‌های مذهبی گفته شده:

- در دولت حضرت مهدی (عج) غیر از مسلمانان احدی روی زمین باقی نخواهد ماند و آن حضرت دین اسلام را به اهل کتاب عرضه می‌دارد؛ اگر قبول کنند، محفوظ مانده و اگر مخالفت کنند، کشته خواهند شد.<sup>۱</sup>

- یا مثلاً ابی‌حمزه ثمالی از امام باقر (عج) نقل کرده: «کار مهدی جز کشتن چیز دیگری نیست و از هیچ‌کس

توی زندگی برای هر آدمی اتفاق می‌افتد که چیزهای عجیب‌وغریبی می‌شنود یا می‌بیند؛ البته این چیزهای عجیب‌وغریب اتفاقاً گاهی خیلی هم ساده به‌نظر می‌آیند! آنقدر که آدم باورش‌شان می‌کند و تا درباره‌اش تحقیق و فکر نکند به این نتیجه نمی‌رسد که با چه موضوع عجیب‌وغریبی روبه‌رو بوده است!

شما اینطور وقتها چه می‌کنید؟ این چیزهای عجیب‌وغریبی را که دیده یا شنیده‌اید، باور می‌کنید و بر اساس آنها تصمیم می‌گیرید یا نه، درباره آنها کنکاش می‌کنید و سعی می‌کنید که نتیجه درست‌تری از آنها بگیرید؟

خب اگر از دسته اول باشید بر اساس یک داده غلط، یک نتیجه غلط می‌گیرید، فکرتان را با آن شکل می‌دهید، بر اساس آن عمل می‌کنید و هرگز هم به



# بشنوید و باور نکنید!

سیده فاطمه موسوی







### بینشان انداختیم و...<sup>۹</sup>

پس اقلیت‌هایی مثل یهودیان و مسیحیان در دوران ظهور هم وجود خواهند داشت. حدیث امام صادق (ع) اصل ماجرا را خیلی زیبا مشخص میکند؛ ابوبصیر طی سؤالات گوناگونی از امام صادق (ع) پرسید: «امام زمان با اهل ذمه (همان اقلیتها) چه خواهد کرد؟»

امام فرمود: «مانند پیامبر اکرم (ص) با آنان پیمان می‌بندد، آنان هم با کمال خضوع با دست خودشان جزیه می‌پردازند.»<sup>۱۰</sup>

امام باقر (ع) هم در این باره می‌فرماید: «وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، بیرون می‌آورد؛ بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.»<sup>۱۱</sup>

پس در حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) حقوق همه اقلیت‌ها به‌طور کامل رعایت خواهد شد. اهل کتاب با کسب تابعیت در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی می‌کنند و از حقوق قانونی و انسانی خودشان بهره می‌برند.

البته این موضوع با وجود دولت‌های غاصب و باطل یکسان نیست؛ همه‌ی این دولت‌ها سقوط می‌کنند و همه قدرت و حکومت جهان به دست مسلمانان می‌افتد و دین اسلام بر همه‌ی ادیان غالب می‌شود.

«اهل ذمه» یا همان اقلیت‌ها در دولت امام زمان (ع) از نظر قضایی هم کاملاً آزادند. آنها موقع به‌وجود آمدن اختلاف بینشان می‌توانند به دادگاه‌های خودشان مراجعه کنند و اگر دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان اختلاف و نزاعی پیدا کنند، می‌توانند با کمال اطمینان و خیال راحت به حاکم مسلمانان مراجعه نمایند.

۱. رک: محمدحسین طسوجی؛ مهدی (عج) معجزه جاودان؛ صص ۱۵۱ و ۱۵۲. علی‌اکبر مهدی‌پور؛ او خواهد آمد؛ صص ۱۵۷.  
۲. الغیبه نعمانی؛ صص ۲۳۴؛ نقل از علامه مجلسی در بحارالانوار.  
۳. بحارالانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۱.  
۴. محمدبن عمر کشی؛ رجال‌الکشی؛ صص ۲۲۹.  
۵. یونس؛ ۹۹.  
۶. حقوق اقلیت‌های دینی در عصر ظهور، «مجموعه مقالات سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت»؛ ج ۱، صص ۳۱۰.  
۷. بحارالانوار؛ ج ۵۱، صص ۸۱ و ۱۴۰۴.  
۸. محمدبن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، صص ۳۴۸.  
۹. مائده؛ ۶۴.  
۱۰. بحارالانوار؛ ج ۵۲، صص ۳۷۶، ج ۱۷۷.  
۱۱. الغیبه نعمانی؛ صص ۲۳۷، ج ۲۶.

### توبه نمی‌خواهد.»<sup>۲</sup>

- یا ابی‌الجارود از امام باقر (ع) گفته: «امام (ع) آنقدر از مردم می‌کشد که جز دین محمد باقی نمی‌ماند.»<sup>۳</sup>  
شما می‌توانید این گفته‌ها و احادیث را باور کنید و ذهنتان را بر اساس آنها شکل بدهید یا نه تحقیق کنید و مثلاً به این نتیجه برسید که جناب کشی درباره‌ی ابی‌الجارود که نام اصل‌یاش زیادبن‌منذر است، می‌گوید: «وی مذموم است و در مذموم بودن او شکی نیست و نام سرحوب که اسم یکی از شیطان‌ها است بر او نهاده شده!»<sup>۴</sup>

وقتی دنباله سند بقیه این احادیث و روایات را بگیرید به همین نتیجه می‌رسید. این روایات به‌جز ضعف سند، مخالف قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) و اصول مسلم اسلام هستند؛ برای همین هیچ ارزش و اعتباری ندارند.

### اگر فدا می‌فواست...

اگر خدا می‌خواست که مردم در عصر ظهور از راه زور و اکراه به کمال برسند این کار از طریق معجزه و بدون خون‌ریزی و برپایی جنگ‌ها و دادن تلفات هم ممکن می‌کرد. خدا در قرآن در این باره می‌فرماید: «و اگر پروردگار تو می‌خواست هرکه در زمین است همه یکسره ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که ایمان بیاورند؟»<sup>۵</sup>

از آن گذشته، اگر اکراه عقیدتی درست بود، پیامبر اکرم (ص) در اوج اقتدار سیاسی و نظامی، یهودیان و مسیحیان مدینه را به پذیرش اسلام مجبور می‌کرد؛ در صورتی که این اتفاق نیفتاد. پیامبر اکرم (ص) حتی مشرکان را بعد از فتح مکه به پذیرش اسلام ملزم نکرد.<sup>۶</sup>

بسیاری از روایات به رفتار امام زمان (ع) بر اساس سنت پیامبر و عدالت اشاره دارند و آنطور که گفته شده تمام انسان‌ها و موجودات در سایه حکومت او در امان و آسایش خواهند بود.<sup>۷</sup> پیامبر می‌فرماید: «سیرت و سنت او سیرت و سنت من است.»<sup>۸</sup>

### خیالتان تفت!

در بعضی از آیات قرآن آمده که دین یهود و مسیح تا روز قیامت باقی خواهند بود: «وَمِنْ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَحَدُنَا مِثْقَلُهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ ما از نصاری پیمان گرفتیم و آنان پیمان‌شکنی کردند و ما هم دشمنی را تا قیامت در



### مزد آموزگار

عبدالرحمان سلمی به فرزند امام حسین (ع) سوره حمد را آموخت؛ چون آن را بر پدرش قرائت کرد امام به آموزگار هزار دینار و هزار جامه قیمتی عطا کرد و دهانش را از گوهر پر ساخت. این را بر امام خرده گرفتند، فرمود: این کجا و بخشش (آموزش) او کجا؟

امام حسین (ع) چنین خواند: هنگامی که دنیا بر تو می‌بخشد تو هم آن را بخش به همه مردم پیش از آنکه از دستت برود که اگر دنیا روی آورد، بخشش آن را از میان نمی‌برد و چون پشت کند، بخل نگاهش نمی‌دارد.

المناقب

### پاره‌ی تن پیامبر (ص)

ام‌الفضل روزی بر رسول خدا وارد شد و گفت: یا رسول‌الله دیشب خواب بدی دیدم.

رسول خدا پرسید: چیست؟

گفت: خواب بسیار بدی است.

فرمود: چیست؟

گفت: دیدم گویی تکه‌ای از گوشت تن شما بریده و در دامن من افتاده است.

رسول خدا فرمود: خیر است. فاطمه فرزندی می‌آورد که در دامن تو تربیت می‌شود.

پس از آن فاطمه حسین (ع) را آورد. ام‌الفضل گفت: او در دامن من بود چنان‌که رسول خدا فرمود.

نفس‌المهموم

### عذرخواهی

امام حسین (ع) فرمود: کسی که در مردم عیب‌جویی نکند از عذرخواهی نیز بی‌نیاز است.

نزه‌الناظر و تنبیه‌الخاطر

### بفشش

امام زین‌العابدین (ع): شنیدم پدرم حسین (ع) می‌فرماید: اگر مردی در این گوشم - و به گوش راستش اشاره کرد - به من دشنام دهد و در گوش دیگرم پوزش‌خواهی کند آن را از او می‌پذیرم؛ زیرا امیرمومنان علی بن ابی‌طالب (ع) برایم گفت که از جدم پیامبر خدا چنین شنیده است: آن‌کس که عذر را از مُجِح یا غیر مُجِح نپذیرد بر حوض کوثر وارد نمی‌شود.

نظم ذرالمسطین

### شیعه یعنی...

امام حسین فرمود: نیست از شیعیان ما جز آنکه راستگو و شهیدند.

گفتند: چگونه ممکن است در صورتی که بسیاری از شیعیان شما در بستر خویش می‌میرند. فرمود: آیا کتاب خدا را نمی‌خوانید که فرمود: آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان از راستگویان و از شهیدان‌اند نزد پروردگار؛ یعنی لازم نیست فقط کشته شمشیر را شهید بنامیم.

سپس فرمودند: اگر شهید تنها به کشته شمشیر اطلاق می‌شد، تعداد شهدا بسیار اندک بود.

دعوات راوندی / بحارالانوار

### لقمه‌ی سگان جهنم

در حضور امام حسین (ع) مردی از مرد دیگری غیبت و بدگویی کرد آن حضرت خطاب به مرد فرمود: ای مرد زبان از غیبت بازدار که غیبت لقمه سگان دوزخ است.

تحف‌العقول / اعیان‌الشیعه

● امام حسین (ع):

کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می‌کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می‌کند.



### فرق مؤمن و منافق

امام حسین فرمود: بیرهیز از تکرار خطا و پوزش طلبی؛ زیرا مؤمن نه بد می‌کند و نه پوزش می‌طلبد، اما منافق هر روز بد می‌کند و همواره پوزش می‌طلبد.

فرهنگ سخنان امام حسین (ع)

### مکایت کوفیان

چون ابن سعد با اسیران نزدیک کوفه رسید مردم شهر برای تماشا آمده بودند. زنی از اهل کوفه از بلندی به اسیران نگاه کرد و گفت: شما اسیران کدام طایفه‌اید؟

گفتند: اسیران آل محمد!

زن فرود آمد. چادر و مقنعه و جامه‌های دیگر آورد و به آنان داد تا خویش را بیوشانند.

زنان کوفه زاری کردند و گریبان چاک زدند و مردان هم با آنها گریستند. علی بن حسین (ع) بیمار بود و از بیماری ناتوان. با صدای ضعیف گفت: اینان بر ما گریه می‌کنند، پس ما را که کشت؟

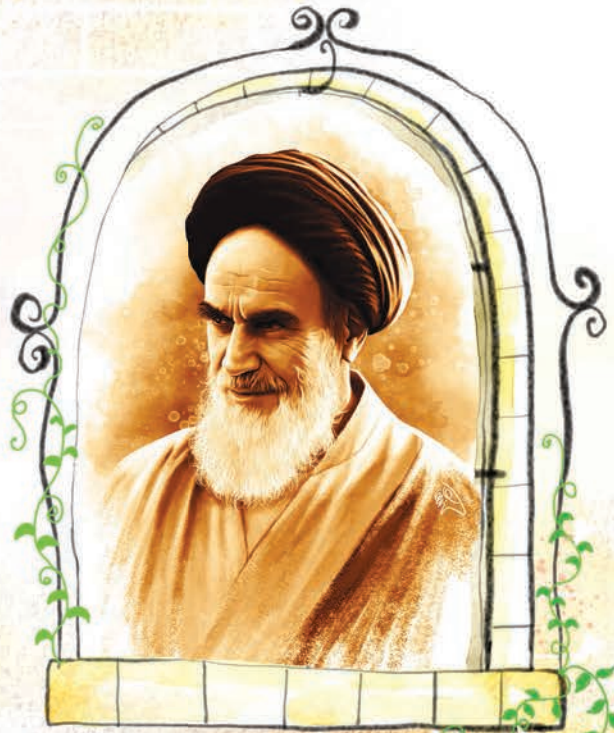
نفس‌المهموم

# شکرستان

زینب علیزاده

# روحانی...

زهرا عبدی



دستش را به میله‌ی کنار ایوان گرفت و از پله‌ها آرام پایین آمد. از حیاط گذشت و در را باز کرد.

سلام و احوال‌پرسی...

بنا توی حیاط آمد. وسایلش را گوشه‌ی دیوار گذاشت: سپرده بودید بیایم برای تعمیر منزل.

آرام جواب داد: بله.

صدای پاکریم‌های روی دیوار حیاط خانه را پر کرد. بنا نگاهی به اطراف انداخت: همه جای این خانه تعمیر می‌خواهد.

- فعلاً می‌خواهیم چند پله را تعمیر کنیم.

و بعد همراه هم نزدیک پله‌های ایوان رفتند.

بنا نگاهی به پله‌ها انداخت. سرش را تکان داد: خیلی از بین رفته‌اند.

- چقدر خرج دارد؟

کلاهش را از سر برداشت: باید چندتایی موزاییک بیاورم، کمی ماسه و سیمان هم می‌خواهد، حق کارگری هم جداست.

- خرید این وسایلی که گفتید زیاد خرج برمی‌دارد، اگر ممکن است کاری کنید خرجش کم شود.

بنا غر زد: نه نمی‌شود. ناسلامتی چند سال است بنا هستم. دیگر از این کمتر و ارزان‌تر نمی‌شود!

این آجرها از بین رفته‌اند، فقط باید دورشان ریخت. همین!

- من یک راهی پیشنهاد می‌کنم که کمتر خرج بردارد.

بنا دستش را به کمر زد: چه کاری جز این می‌شود انجام داد؟ بفرمایید، بلکه ما هم یک چیزی از شما یاد گرفتیم!

- آجرها را بردارید و زیرش را ملاط بریزید. بعد آجرها را از طرفی که ساییده نشده دوباره کار بگذارید.

بعد امام تبسمی زد: این روش کمتر خرج بر نمی‌دارد؟

بنا تعجب کرد: من اصلاً فکرش را هم نکرده بودم.

- صبر کنید یک چایی برایتان بیاورم بعد کار را شروع کنید.

\*

روی ایوان نشست و خیره ماند به یک روحانی فقیر که با نظام سلطنتی چندده‌زارساله درافتاده بود.

امام از پله‌ها بالا رفت، همان پله‌های ساییده. ملتی را با خود بالا برد، همان مردم درد کشیده.



# به دلم برات شده بود

سمیه عالمی

آمدم بگویم خسته شده‌ام. زده‌ام به سیم آخر. خسته شدم از این بی‌کسی. تا حالا آبروداری کردم. این همه شعبان یک بار هم رمضان. نه نیاور که دلم پر است. آخر تا کی با گدایی زندگی کنم؟! چشم واکردم نه ننه داشتم نه بابا، آن هم چه چشمی. از همان اول کور و بی‌نور. به دلم برات شد عاشورا بیایم. گفتم از امام حسین علیه‌السلام رودربایستی داری، گره این بی‌کسی را وا می‌کنی. آقا اگر دست خالی بروم به همین پنجره فولاد دیگر بر نمی‌گردم‌ها! به همه هم می‌گویم حرفم را گوش ندادی.

صدای انفجار که آمد آرام گرفته بود و اصلاً نگران دست جدا شده‌اش نبود.

# گردنبند

سمیه عالمی

حنانه از خانه بیرون دوید. به میدان که رسید، شترها خوابیده بودند. سکیه را که میان جمع دید، خنده روی صورتش نشست. زنها هلش دادند و طعنه زدند که چه وقت غنیمت گرفتن است، اما نمی‌دانستند که حنانه از ماه رمضان گدایی نمی‌کند. سمتشان دوید. گردن‌بند را از جیبش درآورد و طرفشان گرفت.

چشمم به راه سفید شد، چقدر دیر آمدید؟ کجاست؟ برایش گردن‌بند بافتم با هسته‌ی همان خرماهایی که ماه رمضان دادید.

سکیه گردن‌بند را به گردن حنانه انداخت.

پیش خودت باشد. به شام که رفتی، ببر؛ به جای گوشواره‌هایش.

حالا چرا شام؟! - سر پدرم را آنجا، توی خرابه‌ها به بغلش دادند.

# از قلعه‌ی جنی‌ها

مونا اسکندری

خیلی وقت‌ها شده دور هم جمع شدیم و قصه‌هایی گفته شده از موجوداتی که تا حالا ندیدیم و فقط آثاری از کارهایشان را حس می‌کنیم و همه بدون اینکه اعتراف کنند دلشان خالی شده.

شب که می‌خوابیم صدای تق‌تق تلویزیون را می‌گذاریم به حساب آمدن آن‌ها و یا با باز شدن خودبه‌خود در و جرجر کردنش از ترس گوله می‌شویم زیر پتویمان. گاهی هم شده از سایه‌ی خودمان بترسیم.

اما صبح که می‌شود به همه‌ی رفتارهایمان می‌خندیم. می‌بینیم توی صلات ظهر هم در باز می‌شود و جرجر می‌کند و ما نمی‌ترسیم. یا داریم تعریف می‌کنیم تلویزیون خاموش، تق‌تق می‌کند و اصلاً اعتنا نمی‌کنیم؛ اما می‌دانیم ترس توی همه‌ی ما هست؛ حتی توی بزرگ‌ترهایمان. ترس از یک چیزی...

حالا توی رمان «هیچ‌کس جرئتش را ندارد»، فتاح به خاطر اتفاق‌های دوران کودکی‌اش از تاریکی می‌ترسد؛ اما می‌خواهد برود به قلعه‌ای به نام قلعه‌ی جنی‌ها.

«یک روز که در میدان‌گاهی وسط قلعه بازی می‌کردیم، یک سنگ بزرگ از بالای بام قلعه افتاد وسط ما و شانس آوردیم که بلایی سر کسی نیامد. اول فکر کردیم قسمتی از دیوار قلعه خراب شده و ریخته، اما دیوارها سالم بود و سنگ هم از جنس دیوار نبود. معلوم بود آن را از جای دیگری آورده‌اند و انداخته‌اند روی سر ما. خیلی ترسیدیم. زود به خانه‌هایمان رفتیم و خبر افتادن سنگ را به



# تا جنگ با دشمن

دستمال سبزه...  
یادم آمد کدام دستمال را می‌گوید. گفتم: «خوب،  
حالا اون دستمال کجاست؟»  
فتاح همان‌طور که سرش پایین بود جواب داد:  
«تو قلعه.»  
پرسیدم: «قلعه جنی؟»  
با همان لحن آرام جواب داد: «آره، سه‌ساله که  
دستمالش اون جا مونده میون وسایل تعزیه.»

شخصیت‌های کودک و نوجوان رمان هیچ‌کس جرئتش  
را ندارد جز قلعه‌ی جنی‌ها، پایشان به جنگی که هنوز  
روزهای آغاز آن است هم می‌رسد آن هم اتفاقی!  
روبه‌روی آن‌ها با دشمن بعثی که به مرزهای ایران  
تجاوز کرده با ماجراهایی مواجه می‌شوند و حادثه‌هایی  
رخ می‌دهد.

«کمی جلوتر که رفتیم، از میان شلوغی سربازها،  
اسد را دیدیم که کنار یک عراقی شکم‌کنده ایستاده  
بود و حرف می‌زد.»

نزدیک‌تر که شدیم ما را دید و به عراقی شکم‌کنده  
چیزی گفت. عراقی برگشت و ما را نگاه کرد...»

این رمان خواندنی که جایزه‌ی سال دفاع مقدس را هم  
گرفته است انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و  
نوجوانان در سال ۱۳۹۲ عرضه کرده اگر طالب حادثه و  
هیجان هستید، حتماً این کتاب را بخوانید.

بزرگ‌تره‌ایمان رساندیم. همان روز چند نفر رفتند  
و سنگ را از نزدیک دیدند. آنطور که می‌گفتند،  
بعد از دیدن سنگ رفته بودند روی پشت‌بام قلعه تا  
بفهمند چه کسی سنگ را انداخته و آنجا روی کف  
کاهگلی بام چند جای سُم دیده بودند. سُم‌هایی  
به اندازه سُم گاو که معلوم نبود از کجا آمده و به  
کجا رفته‌اند. انگار از آسمان آمده بودند پایین و  
دوباره پرواز کرده بودند به آسمان.»

آقای حمیدرضا شاه‌آبادی با نثر ساده و صمیمی‌اش  
شما را می‌برد به روستایی نزدیک مرز عراق، به  
سال‌های پیش وقتی هنوز برق به روستاها نیامده،  
به بازی‌های کودکی زمانی که اسباب‌بازی زیادی توی  
دست بچه‌ها نبود؛ اما بچه‌ها با هم خوش بودند و  
بازی می‌کردند. او راحت شما را میان بچه‌هایی که آن‌ها  
را با نام یونس، فتاح و قادر می‌شناسید جا می‌دهد  
و همراهشان می‌کند میان اتفاق‌ها و حوادث. او شما  
را همراه می‌کند با بچه‌ها تا دستمال تعزیه‌ای را که  
پدر بزرگ فتاح دم مرگش آن را خواسته برایش ببرید.

«فتاح انگار حوصله نداشت. کوتاه و بریده حرف  
می‌زد. مکث کوتاهی کرد و گفت: «چند شب پیش  
آرزویی کرد، گفت کاش دستمال تعزیه‌ام اینجا بود  
تا موقع مردن بذارمش روی سینه‌ام.»

پرسیدم: «دستمال تعزیه؟»  
گفت: «آره همون دستمالي که باباجان وقت  
خوندن تعزیه می‌بست به پیشونی‌اش. همون

# باز هم محرم است

علی داوودی

۳

باز هم محرم است  
رود رود رود  
- آب پرچم تو را به دست  
کوه از کمر شکست

۴

باز هم محرم است  
دم گرفته نوحه خوان  
و نوحه، خون شده است  
آه آه  
نوحه خوان رسیده تا به قتلگاه  
هلله  
وای ...  
حرمله  
آه  
دم به دم  
تیرها و تیغها  
می رسند سر  
«یا حسییــــــــــــن»  
سینه زن، دست خالی است!  
می کند  
سینه را سپر

۱

باز هم محرم است  
در کلاس  
روی تخته سیاه  
دست تو خطوط سرخ را  
انتخاب کرد  
ذهن کودکانه ام ولی  
باز فکر آب کرد

۲

باز هم محرم است  
کربلا؛ شهر قصه های دور نیست  
فی المثل  
گوشه تنور نیست  
داستان کربلا حکایت  
روز و روزمره های ماست  
هرکجا که فکر می کنیم؛ کربلاست



# باران در خیمه

مهدی مردانی

می بینم آنجا خیمه‌ها را  
شمشیرها، نیزه، سپرها  
مثل همیشه سرخ سرخ‌اند  
روی کلاه شمر، پرها

مردی که مانند تو تشنه‌ست  
بر تن لباس سبز دارد  
این کوچه بغضش را شکسته  
تا در غمت باران ببارد

ای کاش من هم ابر بودم  
تا تشنگی پایان بگیرد  
از چشم‌های من برایت  
در خیمه‌ها باران بگیرد

یک‌سو سپاه کفر اما  
یک‌سو سپاه مهربانی‌ست  
با این صدای طبل و شیپور  
در شهر ما تعزیه‌خوانی‌ست



۵

باز هم محرم است  
شیر آب چکه می‌کند  
قلب اهل روضه را  
تکه‌تکه می‌کند

۶

باز هم محرم است  
آب؛ يك اشاره است  
جانب تو را  
یا امام  
عاشقان به يك اشاره اکتفا کنند  
رو به کربلا کنند:  
السلام...

# اخلاق را درست

حمیدرضا داداشی

چه نیازی به نوربالا هست؟ بزنی نورپایین، چشم مردم اذیت می‌شود.

راننده‌ی آژانس فحش بدی به او داد و شیشه را با لچ بالا کشید و گفت: برو بابا! فکر کردم چه کار مهمی دارد. عینک داره قد نعلبکی، خودش کوره می‌گوید چشم مردم اذیت می‌شود.

بابا بالاخره سکوتش را شکست و گفت: ببخشید آقا، آن بنده‌ی خدا حرف بدی نزد. درست می‌گفت. نوربالا برای خارج از شهر و محیط‌های خلوت است. خداییش نوربالای ماشین، راننده‌های جلویی را اذیت می‌کند. بعدش هم آن بنده‌ی خدا چشمش ضعیف است و باید عینک بزند. الآن پسر من هم عینک می‌زند. هرکس چشمش ضعیف شد و عینک زد، یعنی نابیناست؟ بالاخره همه که مثل هم نیستند. یکی چشمش به نور حساس...

راننده نگاه بدی به بابا انداخت و گفت: رفتی آن بالا و پایین نمی‌آیی؟ ولمان کن بابا دلت خوش است! سنگ پسر خودت را به سینه می‌زنی؟

بابا سرش را تکان داد و ساکت شد. جلوتر، راه بند آمده بود و ما هم نزدیک خانه‌ی عمو بودیم. راننده سرش را

تا حالا راننده به این بداخلاقی ندیده بودم. راننده‌ی آژانس خیلی بداخلاق و بی‌حوصله بود. هی برای این راننده چراغ می‌زد، برای آن یکی بوق می‌زد، غرغر می‌کرد، جلوی آن یکی می‌پیچید، از آن یکی سبقت می‌گرفت و خلاصه از همه‌ی راننده‌ها ایرادی می‌گرفت:

- برو دیگر، چرا آن قدر فس‌فس می‌کنی؟!

- کی به تو گواهی‌نامه داده، تو باید بری پشت گاری بشینی...

- هی یارو! یا راه برو، یا برو کنار مردم رد شوند.

بابا هی نگاهی به راننده می‌انداخت و چیزی نمی‌گفت. من هم ساکت نشسته بودم و به راننده و بابا نگاه می‌کردم. برایم سؤال پیش آمده بود که چرا این راننده این‌طوری می‌کند و تعجب کرده بودم که چرا بابا چیزی به او نمی‌گوید. لابد منتظر بود به وقش حرفی به راننده بزند.

کمی جلوتر، ماشینی که جلوی ما بود، سرعتش را کم کرد و آمد بغل ماشین ما. راننده‌ی آن ماشین شیشه‌ی پنجره را پایین کشید و به راننده‌ی ما گفت: آقای محترم، ببخشید، توی این خیابان به این روشی



# می‌کنی یا نه؟!

بگیریم؟ حرف‌هایتان یادتان رفت؟

بابا گفت: نه پسر، حرف‌هایم را فراموش نکرده‌ام. آدم باید تا جایی که می‌تواند، خطاهای دیگران را نادیده بگیرد و ببخشد؛ اما این بار ماجرا فرق می‌کند. وقتی کسی ناخواسته اشتباهی می‌کند و مسئله، مسئله‌ی شخصی است، بهتر است گذشت کنیم، اما وقتی یک نفر آن قدر گستاخ و بی‌ملاحظه و از خوددرازی است که خطاهای دیگران را می‌بیند و خطاهای خودش را قبول نمی‌کند، به دیگران توهین می‌کند، احترامی برای دیگران قائل نیست، حق دیگران را ضایع می‌کند و با آبرو و اعتبار دیگران بازی می‌کند، گذشت معنی ندارد. این آدم به اعتبار آن آژانس معتبر و با سابقه دارد مسافر جابه‌جا می‌کند و پول درمی‌آورد، ولی با این کارهایش اعتبار چندین و چندساله‌ی آن آژانس را زیر سؤال می‌برد. نگران آن راننده‌ی بی‌ادب و بی‌ملاحظه هم نباش، یا اخلاقش را اصلاح می‌کند و می‌رود یک آژانس دیگر کار می‌کند، یا می‌رود سراغ مسافرکشی آزاد و یا یک شغل دیگر.

گفتم: یعنی...

گفت: احسن‌الله! می‌دانم چینی می‌خواهی بگویی. همان‌طور که وظیفه داریم چشم بر خطاهای دیگران ببندیم، گاهی وظیفه داریم برخورد جدی بکنیم تا خلاف کار حساب کار دستش بیاید. گفته‌اند «امر به معروف» و «نهی از منکر». متوجه شدی؟

تکان داد، زیر لب غرغر دیگری کرد، دنده عقب گرفت و پیچید توی خیابان باریکی که تابلوی ورود ممنوع داشت. از روبه‌رو می‌آید و راننده‌ی آژانس هم می‌غرغر می‌کرد: اه... این هم از شانس ما... بگیر آنور رد شویم بابا... ورود ممنوع رفتن هم شانس می‌خواهد!

بعد می‌بازد ماشین را توی فضاهای خالی بین ماشین‌های پارک شده جا می‌داد تا ماشین‌هایی که از آن طرف می‌آمدند، رد شوند و هرکس هم که اعتراض می‌کرد به جای عذرخواهی، حرف بدی می‌زد و غرغر می‌کرد. خلاصه اعصابی از من و بابا خرد شد که توصیف کردنی نیست. راننده بالاخره با هزار مکافات ما را جلوی خانه‌ی عمو پیاده کرد و رفت. بابا اولین کاری که کرد، شماره‌ی آژانس را گرفت و چغلی این راننده را کرد و آخر سر هم گفت: حتماً باید عذر این راننده را بخواهید، چون آبرو و اعتبارتان را به باد می‌دهد. بعد هم با لحن خیلی جدی گفت: اگر این راننده را اخراج نکنید، اشتراکم را لغو می‌کنم.

گفتم: بابا، حالا این آقا یک کاری کرد، بی‌خیال می‌شدید. نمی‌شد چغلی‌اش را نکنید؟ الآن برایش بد می‌شود و کارش را از دست می‌دهد. کاش گذشت می‌کردید. مگر همیشه خودتان نمی‌گویید خطاهای دیگران را ندیده



# در مسیر دیدن شما...

نسیم نوروزی

گفت‌وگویی صمیمانه با کمال شفیعی (شاعر)

با کمال شفیعی از همه چیز صحبت کردیم. گفت‌وگویی صمیمانه و خودمانی که سؤالات کنجکاوانه‌ی ما را با دقت جواب دادند. درباره‌ی آثارش، درباره‌ی نوجوانی، درباره‌ی انتظار، مدرسه، شعر و... کمال شفیعی در سال ۱۳۴۷ در همدان متولد شد. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی است. **گوزن‌های پا به ماه، می‌خواهم دست به کار بزرگی بزنم، مانند گنجشک، عمو نوروز و دست‌های کوچک دعا و درس قشنگ لبخند** نام شماری از کتاب‌های منتشر شده‌ی اوست. **گزیده‌ای از گفت‌وگوی ما پیشکش دوستان عزیز انتظار نوجوان!**

اولین اثر ادبی شما چه بود؟

شعر منظوم هیچ جا زمین همیشه برای گروه سنی خردسال بود. سال هشتماد اولین مجموعه‌ام را چاپ کردم.

چه تعداد از کار شما چاپ شده؟

در حوزه شعر خردسال، کودک و نوجوان و بزرگسال بیش از ۳۵ مجموعه.

درباره‌ی آثارتان بگویید و اینکه کدامشان برایتان ارزشمندتر از بقیه است؟

کتاب‌هایی که با استقبال مواجه شد. کتاب **هیچ جا زمین** همیشه حدود ۳۶۰ هزار نسخه فروش کرد که یک کار عام‌المنفعه بود برای کودکان بی‌بضاعت؛ برای من خیلی جالب بود که در سطح مدرسه‌های استان همدان هم توزیع شد. به جز این، کتاب **گوزن‌های پا به ماه** که مجموعه شعر بزرگسال بود به چاپ دهم رسید. منتقدهای زیادی درباره این کتاب نوشتند. مجموعه‌ی دیگر هم به نام **به یک زبان عاشق می‌شویم** یا مجموعه **قصه‌های مانیلی و مادر بزرگ** که از آن‌ها هم استقبال خوبی شد و برای گروه سنی کودک نوشته بودم.

درباره‌ی این کتاب خاطره‌ای جالب به نظرم آمد که برای دوستان تعریف می‌کنم: نیمه‌های شب خانمی از رشت با من تماس گرفت و گفت: پسر من کتاب مانیلی و مادر بزرگ شما را خوانده و برای او سؤال پیش آمده که چرا گنجشک داستان شما اینقدر غمگین است؟

پاسخ شما چه بود؟

گفتم اگر دقت کنید در پایان داستان آن پرنده، آزاد و بالش خوب می‌شود و از غصه در می‌آید.

کتاب‌هایتان چقدر مورد استقبال قرار گرفته؟

هر کدام از این کتاب‌ها در دوره‌های مختلف مورد استقبال بوده و برای هر کدام از این‌ها نقد نوشته شده است. سال گذشته حدود یازده عنوان کتاب را از ناشران مختلف به بازار عرضه کردم از جمله: **گره یک مهندس** است، هر گلابی یک چراغ و **ابرها مسافرنده** را انتشارات سوره مهر چاپ کرده است. در حوزه شعر نوجوان هم چند مجموعه چاپ کردم و سه مجموعه دیگر هم در دست چاپ دارم که از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ و منتشر خواهد شد. از جمله: **چتری از پرنده**.

شما از کسانی هستید که در دو حوزه‌ی کودک و نوجوان و بزرگسال کار می‌کنید کدامشان به شما حس خوبی می‌دهد؟

حوزه‌ی کودک و نوجوان حوزه‌ای پاک و مقدس است و مستقیم با سرشت کودک ارتباط دارد. من معتقدم که هر چقدر انسان‌ها راست‌گوتر باشند کودکی در درونشان پویا و زنده‌تر است و ادبیات کودک و نوجوان پنجره‌ای است به دنیایی پاک و بی‌آلایش.

هیچ وقت تصمیم نگرفتید که فقط در یک حوزه کار کنید؟ فقط ادبیات کودک، نوجوان یا بزرگسال؟

● امام حسین :

نیاز مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شما است، از این نعمت افسرده و بیزار نباشید.



### نویسنده شود؟

مطالعه نقش مؤثری دارد و حضور در کلاس‌های داستان‌نویسی کانون پرورش فکری که در کل کشور برگزار می‌شود. همچنین یاد گرفتن و خواندن کتاب‌های ساده درباره‌ی وزن و آهنگ کلمات که کمک زیادی به شعر می‌کند.

نه فکر می‌کنم آدم یک‌سری حرف‌ها با آدم‌بزرگ‌ها دارد و یک حرف‌هایی با کودکان که دو رده مختلف هستند. بعضی از شاعران فقط در یک حوزه کار می‌کنند، اما من احساس کردم در هر دو حوزه حرف‌هایی برای گفتن دارم.

### آیا سروده‌هایی برای انتظار و موضوع‌های مربوط به این

حوزه مثل موعود و... دارید؟

بله شعرهای زیادی سروده‌ام هم در حوزه بزرگ‌سال هم در حوزه کودک و نوجوان؛ مثل

نامه‌ای به دست باد داده‌ایم

با درخت‌ها پرنده‌ها

روزهاست

در مسیر دیدن شما

ایستاده‌ایم...

### نوجوانانی که دسترسی به شهرهای بزرگ و کانون‌ها

ندارند چه باید بکنند؟

شعری در کتاب‌های درسی بود به نام «جدا شد یکی چشمه از کوهسار...» چشمه در طول مسیر آن‌قدر تلاش می‌کند تا راهی برای خودش پیدا کند. نوجوان‌ها هم اگر واقعاً بخواهند راه خودشان را پیدا می‌کنند کما اینکه در حال حاضر کانون پرورش فکری کودکان کتابخانه‌های بسیار در مناطق دورافتاده هم راه‌اندازی کرده است.

### پانزده‌سالگی‌تان را به خاطر دارید؟

شعری نوشته بودم در پانزده‌سالگی، دوست من همان شعر را در زنگ انشا برد و خواند. معلم به او گفته بود این شعر سعدی است و نپذیرفت. از نظر زبانی و نوع بیان، کار کلاسیکی که نوشته بودم به کارهای سعدی نزدیک شده بود.

### آخرین چیزی که در پانزده‌سالگی شما اوج پیشرفت

محسوب می‌شد چه بود؟

آثاری بود؛ آن زمان مبلغی حدود پنج تومان می‌دادیم و بازی می‌کردیم؛ اما اینکه به صورت مداوم بازی کنیم نه! خیلی علاقه‌مند نبودم، بیشتر وقتم در کتابخانه‌های شهر سپری می‌شد.

یک بار دیگر هم در کلاس ریاضی معلم، دوستم را تنبیه و از کلاس بیرون کرد و گفت چرا شعر سعدی می‌نویسی؛ چون خط خوبی داشت و مشغول خوشنویسی شعرم بود. این شعر را هنوز توی دفتر انشایم دارم.

### پدر و مادرتان خبر داشتند که شما می‌نویسید؟ آیا

تشویقتان می‌کردند؟

در سال ۵۳ پدرم را از دست دادم. آن زمان شش ساله

پیشنهادتان برای نوجوانی که می‌خواهد شاعر یا

# ایستاده ایم



کرد و این انتظار به صورت فطری در درون مادر گذاشته شده است؛ برای همین بخشی از کارهایم مربوط می‌شد به بازسرابی لالایی‌ها. امروزه با مدرن شدن جهان، مادران همانند گذشته بلد نیستند لالایی بگویند.

## این روزها به چه کاری مشغول هستید؟

مدیر امور ادبی استان‌ها در حوزه هنری کشور.

## چند کتاب خوب برای نوجوانان معرفی کنید؟

مورچه زحمتکش است از آقای غلامرضا بکتاش و کتاب در پیاده‌رو از آقای بیوک ملکی.

## این کلمات در یک جمله:

لیموترش: بعضی از خنده‌ها آن قدر شیرین‌اند که مثل لیموترش می‌مانند.

دانش‌آموز: دانش‌آموزها قلب تپنده‌ی مدرسه‌اند.

تیله‌بازی: بازی زندگی.

سکوت: حرف‌هایی که باید بزنییم و نمی‌زنییم.

تبلت: پنجره‌ای به دنیای مجازی.

انتظار: قشنگ‌ترین کلمه‌ای که وجود دارد.

لبخند: بهترین هدیه‌ای که رایگان است.

## ممنونم از فرصتی که برای این گفت‌وگو گذاشتید.

بودم و به کودکانم می‌رفتم. مادرم در قید حیات است؛ ولی ایشان خبر نداشت که می‌نویسم. به خاطر دارم نه‌ساله بودم که عیدی‌هایم را جمع کردم دقیقاً شد نه تومان، اولین چیزی که با آن پول خریدم کتاب کلپله‌ودمنه بود که بعد از آن تا پانزده‌سالگی کتابخانه‌ای ۱۵۰ جلدی داشتم.

## خودتان را نقد کرده‌اید؟

بله خیلی زیاد. بیشترین نقدی که از خودم کردم این است که زود عصبانی می‌شوم.

## و هنگام عصبانیت؟

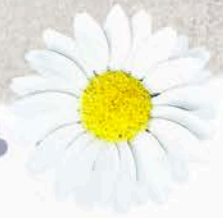
قدم می‌زنم، راه می‌روم، کتاب می‌خوانم و آرام می‌شوم.

## نویسنده‌ی منظمی هستید؟

بله. خیلی نظم دارم؛ برای کارهایم مطالعه را به صورت جدی دنبال می‌کنم. در خصوص نوشتن هم نظم خاصی دارم و روزانه شش - هفت ساعت از وقتم را با ادبیات می‌گذرانم. بیشتر نوشتن‌هایم را در طول روز انجام می‌دهم و بیشتر مطالعه‌ام از ساعت نه‌ونیم شب به بعد است.

## «انتظار» به نظر شما چه طعمی دارد؟

سال‌های گذشته مجموعه‌ی ترانه لالایی نوشتم که هنوز چاپ نشده است. موضوع انتظار بود که این لالایی‌ها از یک انتظار زیبا سرچشمه می‌گیرد؛ چون معتقدیم که حضرت ولی‌عصر(عج) روزی ظهور خواهد



### ما برادریم

امام توی خرابه کنار مرد فقیر نشست. گفت: کاری داری بگو برایت انجام دهم.  
مرد فقیر گفت: شما امام هستید، نشسته‌اید توی خرابه؟

امام با مهربانی نگاهش کرد، گفت: پدرمان که یکی است، پس برادریم! شهرمان هم که یکی است، پس همسایه‌ایم! خدایمان هم که یکی است، پس بنده‌ایم! چرا نشینیم؟

### ا احترام موی سفید

از بس پیر بود نمی توانست بلند شود. عصایش هم افتاده بود آن طرف تر. نمی دانست چه کند. امام وسط نماز خم شد عصا را داد دست پیرمرد. دوباره نماز را ادامه داد. بعد از نماز کسی پرسید: وسط نماز، عصا دادید دست پیرمرد؟  
امام پاسخ داد: هرکس به پیری به خاطر موی سفیدش احترام بگذارد از ترس و عذاب روز قیامت در امان است.

### من پسر پیامبرم

هارون عباسی خود را پسرعموی پیامبر میدانست، رو به امام گفت: من از تو شایسته ترم برای حکومت؛ چون نسبم به پیامبر نزدیک تر است!  
امام نگاهش کرد، گفت: یک سؤال! اگر پیامبر زنده بود و از تو دختر می خواست می دادی؟  
هارون فوراً جواب داد: معلوم است، افتخار هم می کردم شده‌ام پدرزن پیامبر.  
امام گفت: ولی من این کار را نمی کردم.  
هارون با تعجب پرسید: نمی دادی؟

### به خدا نمی کشمش!

نامش عیسی بن جعفر عباسی بود. عیاش، رقاص، شراب خوار. هارون او را زندانبان امام کرده بود. چند وقتی که گذشت هارون برایش پیغام فرستاد: زندانی ات را بکش!

پیغام را که شنید شروع کرد به لرزیدن. کاغذ و قلم برداشت و در جواب هارون نوشت:

«به خدا نمی کشمش! هر روز می ایستم پشت در زندان گوش می کنم، بلکه یک بار به من یا تو نفرین کند. باین همه اذیت، نفرین نمی کند. می فهمی؟ فقط دعا می کند! بیا تحویلش بگیر وگرنه با دست خودم آزادش می کنم.»

به بهانه‌ی میلاد امام موسی کاظم (ع)

# با امام موسی کاظم

حمیده رضایی

# نهی از معروف!

محمدرضا فوادیان

با آمدن محرم و برپایی خیمه‌های عزاداری، همه‌جا صحبت از امربه‌معروف می‌شود. توی تقویم‌ها هفته اول محرم را هفته‌ی امربه‌معروف نام‌گذاری کرده‌اند. سخنرانان، یکی از اهداف قیام سالار شهیدان را امربه‌معروف بیان می‌کنند. توی بعضی از هیئت‌ها پوسترهایی از امربه‌معروف دیده می‌شود؛ اما ما می‌خواهیم برعکس همه درباره امر به منکر و نهی از معروف برای شما حرف بزنیم. اگر مایل هستید باید سه دوره را دنبال کنید:

## ۱. گذشته

عصر حضور درباره این مسئله پروپیمان صحبت شده است. بیش از پانصد حدیث درباره امربه‌معروف در کتاب‌های حدیثی به ثبت رسیده است.

## ۲. حال

عصر غیبت صحبت از بی‌وفایی‌هاست. در روایات آمده است در این دوران کسی که امربه‌معروف می‌کند خوار و ذلیل است. برخی سخن حق گویند و امربه‌معروف و نهی از منکر کنند، ولی دیگران او را از این کار برحذر می‌دارند یا انسان‌ها در امربه‌معروف و نهی از منکر و ترک دین بی‌تفاوت و یکسان‌اند و از همه بدتر اینکه در آخرالزمان امر به منکر و نهی از معروف می‌شود؛ یعنی نقش‌ها برعکس می‌شود، دخترها شکل پسرها و پسرها قیافه دخترانه برای خود درست می‌کنند، یعنی شاهد دگرگونی ارزش‌ها می‌شویم. امام هفتم در این باره می‌فرماید: «در آخرالزمان گروهی خواهند زیست که میانشان عده‌ای هستند ریاکار، تظاهر به خواندن قرآن و انجام عبادات کرده، بدعت‌گذار و نادان‌اند. امربه‌معروف نکرده و نهی از منکر نمی‌نمایند مگر آنکه ایمن از ضرر و زیان باشند. برای خود عذر و بهانه می‌تراشند و





### ۳. آینده

عصر ظهور همه کارها درست می‌شود و مفاهیم به حقیقت خود می‌رسند. در روایات گفته شده یاران امام مهدی (ع) آمران به معروف و ناهیان از منکر هستند. خداوند متعال در آیه چهل‌ویک سوره حج می‌فرماید: «همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه‌ی کارها از آن خداست.»<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این آیه مربوط به آل محمد، یعنی امام مهدی (ع) و اصحابش است که خداوند آن‌ها را مالک شرق و غرب می‌کند و دین را به‌وسیله‌ی او بر تمام ادیان پیروز می‌نماید و باطل و دین‌های ساختگی را به همت او و یارانش از میان برمی‌دارد، چنانچه پیش از ظهور او، سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است، به‌طوری عدالت گسترش می‌یابد که اثری از ظلم باقی نمی‌ماند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امور در اختیار خداست.»<sup>۳</sup>

### اما من، شما و ما

هویت و گذشته خوب، اما حال خرابی داریم. باین‌حال آینده روشنی در انتظار ماست؛ پس می‌توانیم با تکیه به گذشته حالمان را خوب کنیم و آینده را بسازیم. امام حسین (ع) امر به معروف کرد. یزیدیان در طول تاریخ امر به منکر کردند. امام مهدی (ع) و یارانش هم امر به معروف می‌کنند. من، شما و ما یار کدام‌یک هستیم؟

دنبال‌رو لغزش و کج‌روی‌های عالمان و عمل فاسدشان هستند. نماز و روزه تا وقتی به‌جای می‌آورند که برای جان و مالشان ضرری نداشته باشد، اما اگر نماز به اموری که با اموال و جسمشان انجام می‌دهند ضرر رساند، نماز را نمی‌پذیرند، چنانکه والاترین و بهترین واجبات را نپذیرفته بودند.»

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای بزرگ بوده و دیگر واجبات به‌وسیله آن استوار می‌شود. غضب خدای عزوجل بر مردمان در آنجا که [فریضه ترک شود] صورت می‌پذیرد و همگان را گرفتار عذابش می‌کند، پس نیکان در سرای فاجران هلاک می‌شوند...

امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه صالحان است؛ فریضه‌ای بزرگ است که بدان واجبات برپا شده، راه‌ها ایمن گردیده کسب‌وکار روا گشته، مظالم برطرف می‌شود؛ همچنین زمین آباد شده، حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌یابد؛ پس با دل‌هایتان [منکر را] زشت شمردید و با زبان‌هایتان بگویند [و از کار ناروا باز دارید] و به وسیله امر به معروف و نهی از منکر با گناهکاران رویارویی کرده، در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران نهراسید. اگر پند پذیرفتند و به راه حق بازگشتند بر آنان مجازاتی نیست. کیفر برای کسانی است که به مردم ستم کرده، بناحق روی زمین ظلم می‌کنند، برای اینان عذاب دردناک است. در این‌حال با تمام وجودتان با اینان جهاد کرده، در دل دشمنان باشید؛ اما قدرت‌طلب نبوده غارتگر اموال نباشید و نخواهید بناحق پیروزی و ظفر یابید تا آن زمان که تسلیم خواست خدا شده در راه طاعتش سر سپرند. خدای عزوجل به شعیب پیامبر (ع) وحی فرستاد که صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم. چهل‌هزار نفر از اشرار و شصت‌هزار نفر از نیکان را! عرض کرد: «پروردگارا! اشرار که جا دارد، اما گناه نیکان چیست؟» خداوند وحی فرستاد: «از آن‌رو که با معصیت‌کاران سازش کرده به‌رغم خشم من، خشمگین نگردیدند.»<sup>۱</sup>

۱. کافی؛ ج ۵، ص ۵۵. تهذیب؛ ج ۶، ص ۱۸۰.

۲. «الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

۳. نورالثقلین؛ ج ۳، ص ۵۰۶. بحارالانوار؛ ج ۲۴، ص ۱۶۵.



## المپیاد کامپیوتر چیست؟

مراحل المپیاد کامپیوتر طوری طراحی شده که بیشتر از هر چیزی بر روش‌های ساده و پر استفاده‌ی شمارش تأکید دارد. برای اینکه بتوانید موفقیت در مراحل المپیاد کامپیوتر را به دست آورید باید درس‌های ریاضیات، جبر و احتمال و ریاضیات گسسته را تقویت کنید.

## مراحل مختلف المپیاد کامپیوتر چیست؟

**مرحله‌ی اول:** آزمونی چندگزینه‌ای برای انتخاب در سطح استانی برگزار می‌شود. تعداد شرکتکنندگان این آزمون حدود ده هزار نفر و تعداد قبول‌شدگان برای مرحله‌ی بعد بین هزار تا دوهزار نفر است.

**مرحله‌ی دوم:** در این مرحله علاوه بر آزمون چندگزینه‌ای یک آزمون تشریحی هم دارید که این آزمون‌ها در دو روز و برای انتخاب در سطح کشوری برگزار می‌شود.

**آزمون مقدماتی برنامه‌نویسی:** شامل یک آزمون تمرینی و دو آزمون انتخابی است. در این آزمون هر شرکت کننده یک رایانه برای کمک گرفتن در حل مسائل دارد و جواب نهایی هر سؤال یک عدد خواهد بود که روی برگه نوشته و تصحیح می‌شود. کسانی که در این مرحله قبول می‌شوند حدود ۳۵ نفر هستند که برای شرکت در دوره‌ی تابستانی انتخاب می‌شوند.

**دوره‌ی تابستانی:** در این دوره در کنار تدریس مطالبی از علوم کامپیوتر که در دبیرستان مطرح نمی‌شوند

شما روزانه چه زمانی را برای استفاده از رایانه و اینترنت اختصاص می‌دهید؟ آیا استفاده شما از رایانه هدفدار است یا فقط جهت بازی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی، سرراغ آن می‌روید؟ یا آن قدر به این علم علاقه داشته‌اید که با کتاب‌های کمک آموزشی و گذراندن دوره‌های مختلف کامپیوتر به آن مسلط شده‌اید؟ آیا دوست دارید اطلاعاتتان در زمینه‌ی رایانه مورد سنجش قرار گیرد و سطحتان را از دیگر دانش‌آموزان و دوستانتان تشخیص دهید؟ تمایل دارید در المپیاد دانش‌آموزی کامپیوتر شرکت کنید؟ آیا از منابع و نحوه شرکت در آزمون مطلع هستید؟

نگران نباشید ما در این زمینه اطلاعات مربوط به شرکت در المپیاد کامپیوتر را جمع‌آوری کرده و در اختیار شما انتظار نوجوانی‌های عزیز قرار می‌دهیم.



# المپیاد رایانه

سیده زهرا موسوی

**سال سوم ریاضی فیزیک:** معدل دروس ریاضی (۱) و ریاضی (۲) کمتر از ۱۵ نباشد؛

**سال سوم کامپیوتر شاخه فنی حرفه‌ای و کاردانش:** معدل دروس ریاضی (۱) و ریاضی (۲) کمتر از ۱۵ نباشد.

## شرکت دانش‌آموزان سال اول متوسطه در المپیاد کامپیوتر

اگر شما دانش‌آموز سال اول متوسطه هستید فقط می‌توانید در آزمون‌های مرحله‌ی اول و دوم المپیاد کامپیوتر به‌طور آزمایشی شرکت کنید.

## جوایز و امتیازات قبولی در مراحل مختلف المپیاد کامپیوتر و کسب مدال کشوری یا جهانی

**مدال برنز کشوری:** دارندگان این مدال می‌توانند در کنکور سراسری از ۲۰٪ سهمیه برخوردار شوند.

**مدال نقره‌ی کشوری:** علاوه بر سهمیه‌ی مشابه مدال‌آوران برنز، مدال‌آوران نقره‌ی کشوری می‌توانند در سال‌های بعد، بدون شرکت در مراحل اول، دوم و آزمون مقدماتی برنامه‌نویسی مستقیماً در آزمون‌های دوره‌ی تابستانی بعد برای کسب مدال طلای کشوری المپیاد کامپیوتر شرکت کنند.

**مدال طلای کشوری:** بعد از شرکت در آزمون‌های پیش‌دانشگاهی و گرفتن دیپلم، بدون شرکت کردن در کنکور سراسری برای ادامه تحصیل در رشته و دانشگاه موردنظرشان معرفی می‌شوند.

امیدوارم که شرکت‌کننده در المپیاد بعدی کامپیوتر در سطح جهان یکی از شما عزیز باشد.

کلاس‌های تمرین برنامه‌نویسی و حل مسئله و آزمون‌های تشریحی و برنامه‌نویسی برگزار می‌شود. شرکت‌کنندگان در این دوره منتخبین آزمون مقدماتی برنامه‌نویسی و همچنین دارندگان مدال نقره‌ی المپیاد کامپیوتر از سال‌های گذشته هستند که مجاز به شرکت در المپیاد هستند. در پایان این دوره بر اساس عملکرد شرکت‌کنندگان در آزمون‌ها به هشت نفر مدال طلا و به نیمی دیگر از دانش‌آموزان مدال نقره و نیمی دیگر مدال برنز داده می‌شود. اگر دانش‌آموزی نتواند مدالی دریافت کند به او فقط دیپلم افتخار داده می‌شود. دانش‌آموزانی که مدال طلا کسب کرده‌اند برای انتخاب تیم ملی از شرکت در کنکور سراسری معاف می‌شوند و در این رقابت‌ها باید شرکت کنند.

**دوره‌ی انتخاب تیم ملی:** در این دوره چهار نفر تیم ملی از بین دارندگان مدال طلای دوره تابستانی انتخاب می‌شوند.

**دوره‌ی آمادگی تیم ملی:** پس از انتخاب تیم ملی، در طول چند ماه باقی‌مانده به اعزام، دوره‌ی دیگر برای آمادگی بیشتر ویژه اعضای تیم برگزار می‌شود.

## نمونه‌ی ثبت‌نام در المپیاد کامپیوتر

برای ثبت‌نام در المپیاد کامپیوتر مانند دیگر المپیادها طبق بخش‌نامه‌ی سالانه‌ی معاونت دانش‌پژوهان جوان باید از طریق مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کنید اقدام کنید.

## شرایط شرکت در المپیاد کامپیوتر

**سال دوم ریاضی فیزیک:** نمره درس ریاضی (۱) کمتر از ۱۵ نباشد؛

**سال دوم کامپیوتر شاخه‌ی فنی حرفه‌ای و کاردانش:** نمره درس ریاضی (۱) کمتر از ۱۵ نباشد؛

# آبگینه‌های سنگی، کشفی که

# الرن نبود پای خیلی از

مرجان رزمی



می‌نمایدت

این اشعار درعین حال نشان از اهمیت شیشه و جایگاه ویژه آن در بین ایرانیان آن زمان دارد.

و اما شیشه چطور کشف شد:

انسان ابتدا از طریق آتش‌فشان با شیشه آشنا شد. آتش‌فشان‌ها همراه با انفجار، سنگ‌های درون خود از جمله سنگ سیلیس (سنگ شیشه) که مذاب شده و به شکل‌ها و رنگ‌های مختلف و متنوع درآمده بودند را به بیرون پرتاب می‌کردند.

مردم تا مدت‌های طولانی فقط از این شیشه‌های طبیعی استفاده می‌کردند. آن‌ها سعی می‌کردند با صیقل دادن آن‌ها وسایل موردنیازشان را بسازند؛ اما این کار شدنی نبود. آن‌ها فقط به شکل مهره‌هایی رنگی درمی‌آمدند و تنها برای ساخت جواهرات می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند.

گردنبندی شیشه‌ای به رنگ آبی در شمال غرب ایران کشف شده که متعلق به ۲۲۵۰ قبل از میلاد است.

همین‌طور باستان‌شناسان مهره‌هایی متعلق به تمدن مارلیک پیدا کرده‌اند که ۳۴۰۰ قبل از میلاد ساخته شده است.

ایرانیان در زمان ساسانیان بهترین مهره‌های دنیا را می‌ساختند که معمولاً به رنگ سیاه‌وسفید بودند؛ اما چینیان که یکی از طرفداران پر و پا قرص مهره‌های ایرانی بودند رنگ لاجوردی را ترجیح می‌دادند.



تابه‌حال به این اندیشیده‌اید که با نگاه کردن به پنجره‌های دوجداره یا دیدن تبلیغات ظروف کریستال، شعری بسرایید که برای همیشه ماندگار شود؟

شاید سؤال خنده‌داری به نظر بیاید و خیلی دور از ذهن باشد؛ زیرا تنها چیزی که ما از شیشه شنیده‌ایم، این جمله‌ی همیشگی است: «بااحتیاط حمل شود، شکستی است».

اما در هزاران سال قبل از این اتفاق‌ها زیاد افتاده است. آبگینه یا شیشه یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال عجیب‌ترین کشفیات بشر است. اینکه انسان بتواند با استفاده از سنگ که نماد سختی است، چیزی بسازد که روشن، شفاف و شکننده باشد. آن قدر برای ما انسان‌ها تعجب‌آور بوده که قرن‌هاست انگشت حیرت به دندان گرفته‌ایم و پارادوکس این کشف بزرگ همیشه پای ثابت شعرهای ما بوده است.

برای مثال سعدی می‌گوید:

تدبیر نیست، جز سپر انداختن که خصم سنگی به دست دارد و ما آبگینه.

یا در جای دیگر می‌گوید:

در آبگینه‌اش آبی که گر قیاس کنی  
ندانی آب کدام است و آبگینه کدام  
هوشنگ ابتهاج هم می‌گوید:

چه فکر می‌کنی؟

جهان چو آبگینه شکسته‌ای‌ست  
که سرو راست هم در او شکسته

# شعرها لنک می‌ماند



پیشرفت بسیاری کردند. آن‌ها برای این کار از نخ، حلقه یا گلوله‌های شیشه‌ای استفاده می‌کردند.

در تمام دوره‌های تاریخی، ایرانیان در صنعت شیشه‌سازی کار می‌کردند، جز در دوران مغول‌ها و زمان پهلوی‌ها که شیشه‌های کارخانه‌ای از خارج کشور وارد می‌شد.

به نظر بعضی از متخصصان، شیشه یکی از عجیب‌ترین و مهم‌ترین اختراعات بشر بوده که باید عنوان مایع فوق تبرید شده (چهارمین حالت ماده) در کنار سه حالت دیگر جامد، مایع و گاز یاد شود.

مستندات زیادی هست که می‌گویند ایرانیان در پیشرفت و رشد این صنعت نقش مهمی داشته‌اند.

در تهران موزه‌ای به اسم آبگینه به این صنعت تاریخی اختصاص داده شده که آثار گذشتگان را به نمایش می‌گذارد.

هرچند که امروزه دیگر اهمیت چندانی به آن داده نمی‌شود.

منبع: وبسایت کمیته تخصصی آبگینه



مردم تا مدت‌ها از همین شیشه‌های طبیعی استفاده می‌کردند تا اینکه به‌طور اتفاقی شیشه مصنوعی کشف شد.

فنیقی‌ها در یکی از سفرهایشان، کشتی‌شان به گل نشست وقتی در ساحل، آتش روشن کردند، متوجه شدند با ترکیب ماسه ساحل و هیزم‌ها اشیائی شبیه شیشه‌های طبیعی به وجود می‌آید و آنجا آغاز یک تحول بزرگ در صنعت شیشه‌سازی بود.

بعدها کم‌کم وسایل و ابزار و روش‌های ساخت ظروف و وسایل را درست کردند.

اولین شیشه‌های دست‌ساز متعلق به ایرانیان است. آن‌ها در دوره‌های مختلف از شیشه؛ بطری، قوری، گلدان و فنجان می‌ساختند.

در تحقیقاتی که در خوزستان امروزی صورت گرفته شیشه‌های دست‌ساز پیدا شده که متعلق به سده ۱۳ قبل از میلاد است. باستان‌شناسی به نام گریشمن بطری‌های شیشه‌ای بسیاری در حفاری معبد چغازنبیل پیدا کرده است. بطری‌هایی که قطر آن‌ها ۲۵/۱ سانتی‌متر و قطر سوراخ داخل آن‌ها ۶/۵ و درازای آن‌ها ۷۵ سانتی‌متر بوده که ظاهراً در شبکه‌های پنجره استفاده می‌شده است.

با ورود اسلام به ایران شیشه‌گران ایرانی با استفاده از مفاهیم اسلامی در ایجاد نقش‌ونگارهای زیبا و جذاب بر روی صنایعشان



# صدف‌ها

زهرا شناوری

صدف یا صدف دریایی نام عامی است که به پوسته‌ی سخت تمام جانوران نرم‌تنی که دارای پوشش خارجی هستند اطلاق می‌شود، از قبیل دوکفه‌ای‌ها و شکم‌پایان؛ البته گاهی به پوسته‌ی حلزون نیز صدف اطلاق می‌شود. این جانوران یک یا دو صدف (کفه) سفت آهنی دارند که تن نرمشان را در بر گرفته است. برخی از انواع صدف‌ها، خوراکی هستند. در کشور ما این موجود را مرواریدساز می‌شناسند که در اصل همان دوکفه‌ای‌ها هستند.

## صدف‌ها چگونه به وجود می‌آیند

نرم‌تنان به صورت لارو کوچکی از تخم بیرون می‌آیند و پس از روزها و ماه‌ها شنا به اطراف، در کف دریا می‌نشینند.

لارو در طی زمان تغذیه کرده، رشد می‌کند و پوشش سختی را به دور خود ترشح می‌کند. نرم‌تنان با استفاده از غشای خود در محیط‌های دریایی، بیکربنات کلسیم محلول را از آب جذب و در اطراف خود پوسته‌های آهنی به صورت لایه‌های نازکی تشکیل می‌دهند. از تراکم پوسته‌های آهنی، صدف‌های آهنی به صورت آراگونیت و یا کلسیت ساخته می‌شود. از این رو ماده اصلی تشکیل دهنده بیشتر صدف‌ها، کربنات کلسیم است. فقط خارجی‌ترین لایه از ماده پروتئینی به نام «پری استراکم» ساخته می‌شود که به صورت لایه‌هایی برای افزایش مقاومت، در سطح پوششی نرم‌تنان ترشح می‌شود.

صدف اگرچه کریستال نیست، اما از قرن‌ها پیش در ساخت جواهرات مورد استفاده قرار گرفته است. Abalone به گوش‌ماهی معروف است و بومیان آمریکا آن را نمادی طبیعی برای تپه‌یر و پاکیزگی می‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند. در قبیله آپاچی (یکی از قبایل سرخپوست آمریکا) در صبحگاه روز عروسی، یعنی در آغاز زندگی، صدف را که مظهر و نماد زن بودن است را بر پیشانی عروس جوان می‌آویختند.

## مصارف پزشکی

صدف، برای درمان آرتريت (التهاب مفاصل) و دیگر ناراحتی‌های مفصلی، مشکلات عضلانی، ناراحتی‌های قلبی، گوارشی مورد استفاده قرار می‌گرفته است و در متافیزیک برای Heart chakra (چاکرای چهارم) بسیار مفید است و قلب را از ترس، غم و احساسات منفی پاک می‌کند. صدف با انرژی تمام چاکراها در ارتباط است و تأثیر بسیار خوبی بر Solar plexus chakra (چاکرای سوم) دارد و دردهای شکمی را آرام می‌کند. با تأثیر بر Third eye chakra (چاکرای ششم) باعث رشد روانی و افزایش بصیرت و فراست می‌شود.

### محیط زندگی صدف‌ها

نرم‌تنان نیز مانند دیگر جانوران می‌توانند خود را با شرایط مختلف زندگی وفق دهند. از سطح سنگ‌های بخش کم‌عمق آب به طرف اعماق پایین‌تر تا لجن‌های کف عمیق‌ترین نقاط دریا، زیستگاه‌های مشخص و شناخته شده متعددی برای نرم‌تنان وجود دارد و هر یک از این مکان‌ها ویژگی‌های گروه خاصی از نرم‌تنان هستند. از نظر آب‌وهوا، آن‌ها در شرایط گرم و خشک و آب‌وهوای نسبتاً گرم همچنین در آب‌وهوای سرد به سر می‌برند. پیدایش، تجمع و زندگی صدف‌ها تحت تأثیر درجه حرارت آب، عمق آب، شوری آب، بستر محیط‌زیست و مواد غذایی است. همچنین جزر و مد روی ویژگی‌ها و توزیع نرم‌تنان که در حاشیه دریا زندگی می‌کنند، مؤثر هستند. علاوه بر این تأثیر تابش خورشید در تأمین مواد غذایی نرم‌تنان بسیار بااهمیت است. نرم‌تنان سازگارترین شرایط زندگی را در مناطق گرمسیری دارند و در این نواحی بیشترین تنوع و جذاب‌ترین صدف‌ها یافت می‌شوند به طوری که گونه‌های آب‌های گرم، دارای صدفی بزرگ‌تر، ضخیم‌تر و تزئینات بیشتر در مقایسه با صدف‌های مناطق سردسیر هستند. با کم شدن مقدار نمک دریا از تعداد گونه‌ها کاسته و درعین حال طول صدف آن‌ها نیز کوچک‌تر می‌شود. گونه‌های آب‌های شیرین دارای صدف کوچک و نازک با تزئینات کم است.

رکورد بیشترین طول عمر در میان حیوانات را باید به صدف دوکفه‌ای داد که در آب‌های سرد ایسلند در سال ۲۰۰۷ صید شد. این نرم‌تن کوچک ۴۰۰ ساله بود؛ البته میانگین عمر این گروه صدف‌ها کمتر از این مقدار است.

صدف‌ها در شرایط طبیعی تا طول ۱۲۰ سانتی‌متر و وزن ۵۰۰ تا ۷۰۰ گرم می‌رسند. در انتخاب صدف باید دقت کرد که در پشت صدف حتماً سنگ باشد؛ زیرا تنها راه حمله ماهیان به صدف از طریق پشت صدف و بازوهای آن است. صدف‌ها به‌طور معمول غذای خود را از طریق ترکیبات آلی به دست می‌آورند. برخی از گونه‌های صدف نیز در فهرست قرمز IUCN (اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت) قرار دارد که نشان می‌دهد این گونه‌ها در خطر انقراض هستند.

### مروارید چگونه ساخته می‌شود

گاهی اوقات یک ذره خارجی مثل دانه‌ای شن یا یک موجود ریز دریایی وارد پوسته یا صدف این نرم‌تنان می‌شود و با بدن نرم و حساس آن‌ها تماس پیدا می‌کند. این تماس باعث تحریک و خارش بدن نرم‌تن می‌شود. نرم‌تن برای تسکین خود ماده‌ای از جنس صدف به دور این ذره خارجی ترشح می‌کند. جنس این ماده از کربنات کلسیم است؛ پس از مدتی، مرواریدی گرد، سفید و درخشان در داخل صدف شکل می‌گیرد. به این نوع مروارید، مروارید اصل می‌گویند؛ البته تمام مرواریدها سفید نیستند. برخی از آن‌ها سیاه، قرمز، آبی، زرد و یا سبزند. امروزه از روش‌های مختلفی برای تولید مصنوعی مروارید استفاده می‌شود. با استفاده از این روش‌ها، ذرات شن، داخل صدف قرار می‌گیرند. بعد از دو الی سه سال صدف را از آب خارج می‌کنند و مروارید را از داخل آن برمی‌دارند. به این نوع مرواریدها، مروارید پرورشی می‌گویند. از آنجا که مرواریدهای طبیعی و اصل، بسیار گران‌قیمت‌اند، بیشتر مرواریدهایی را که با استفاده از روش‌های مصنوعی به وجود آمده‌اند خریداری می‌کنند.

در سال ۱۹۳۴ میلادی مرواریدی به قطر ۱۳ سانتی‌متر در فیلیپین پیدا شد. وزن این مروارید حدود ۳۸ کیلوگرم بود.

# THE CROODS

PREHISTORIC PARTY!



نگاهی به پویانمایی غارنشین‌ها (خانواده کروود)

## مخمل‌های شیطان

مهدی رضایی

فراماسون‌ها (شیطان‌پرستان) و صهیونیست‌ها، بر هالیوود تسلط دارند. آیا می‌توانیم این پویانمایی را هم محصولی از این دست بدانیم یا خیر؟

پویانمایی غارنشین‌ها در سال ۲۰۱۳ تولید شد و در آن هنرپیشه‌های بنامی از سینمای جهان، مثل نیکولاس کیج، اما استون، رایان رینولدز، کترین کینر، کلارک دیوک و کلوریس لیچمن صدای شخصیت‌ها را دوبله کرده‌اند.

داستان درباره‌ی خانواده‌ی غارنشینی است که خانواده‌های اطراف خود را به گونه‌های مختلف از دست داده‌اند و هر روز برای رفع نیاز غذایی خود دست به شکار می‌زنند و البته از عقل خود هم استفاده می‌کنند؛ اما بسیار محدود و کم.

دختر خانواده (ایپ) سرکش و ماجراجوست و همیشه در جست‌وجوی چیزهای جدید و کنجکاو‌های مختلف؛ اما پدر و سایر اعضای خانواده بسیار محتاط، محافظه‌کار و از هر اتفاق تازه‌ای فراری‌اند.

حدود پانزده بیست سال پیش که دوره نوجوانی ما بود رسانه‌های تصویری و صوتی بسیار محدود بودند و بیشتر مطالب مکتوب. یکی از نصیحت‌های که به ما می‌شد این بود: کتابی را که شبیه ایجاد می‌کند را یا نخوانید یا ابتدا از اهلش بپرسید تا شما را راهنمایی کند؛ اما این روزها رسانه‌های دیجیتال آن‌چنان فراگیر شده‌اند که در آن‌سوی دنیا تفکری را نشر می‌دهند و ما همان لحظه آن را در مقابلمان می‌بینیم.

پویانمایی یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای صنعت سینماست و امروز هیچ‌کس این مهم را نفی نمی‌کند که به زبان فیلم می‌توان تفکرات یک مکتب را نشر داد یا در ناخودآگاه بیننده ثبت کرد.

**آیا به توهم توطئه دچار هستیم یا واقعیتی وجود دارد؟**

هالیوود با قدرتی که در دست دارد بهترین استفاده را از این صنعت می‌کند و امروز همه می‌دانیم که





و پسر داستان که صاحب آتش است او را از پایان دنیا باخبر می‌کند و به او وعده رسیدن به سرزمین موعود را می‌دهد.

خانواده سرزمین موعود را باور ندارد و امنیت خود را فقط زندگی در شرق می‌دانند با باورهای خرافی.

اجبار باعث می‌شود که خانواده به سمت محل غروب آفتاب کوچ کنند (غرب) و در تمام سکانس‌ها محل موعود کوهی بسیار بلند است که دو صخره به شکل عدد یازده دارد.

تا اینجای ماجرا اگر کمی در خصوص فراماسون‌ها اطلاعاتی داشته باشید متوجه نمادها و باورهای سرشار فراماسونی و صهیونیستی شده‌اید و اگر اطلاعات ندارید با استفاده از منابع معتبر می‌توانید به نتایج روشنگری درباره‌ی این تفکر شیطانی دست پیدا کنید.

در طول فیلم پسر داستان که قدرت بدنی ندارد با استفاده از عقل خود تمام مشکلات را رفع می‌کند و همه خانواده به این باور قلبی می‌رسند که تنها خورشید (سنبل شیطان پرستان) و سمت غروب خورشید رفتن آن‌ها را به رستگاری می‌رساند.

در پایان این پویانمایی، خانواده غارنشین به ساحلی سرسبز و زیبا می‌رسند که شباهت جالب توجه‌ی به سواحل آمریکا دارد. در هیچ قسمتی از داستان اسمی از خداوند برده نمی‌شود و فقط انسان است که محور تمام دنیا معرفی می‌شود و اینکه نظریه تکامل و تنازع دواوین باعث نجات آن‌هاست نه قدرت خداوند.



این پویانمایی زیبا و خوش‌ساخت را با دقت ببینید و توجه داشته باشید که هرگاه اسمی از هالیوود در میان باشد القای تفکری هم هست و با توجه به اینکه صاحبان این مجتمع عظیم فیلم‌سازی را افراد شناخته شده با تفکرات معلوم فراماسونری و صهیونیستی اداره می‌کنند نشانی از دین و خداوند وجود ندارد.

شعار اصلی خانواده این است که هر چیز جدید، یعنی نابودی!

این شعار کلیدی بیشترین دست‌مایه درگیری ایپ با پدرش است.

دختر خانواده شی از غار بیرون رفته و با پسری روبه‌رو می‌شود که آتش دارد و به او می‌گوید که پایان دنیا نزدیک است. ایپ ابتدا از همراهی با او سر باز می‌زند، اما زلزله، غار خانواده را خراب می‌کند و آن‌ها برای یافتن غاری جدید به‌ناچار با پسر همراه شده و در راه با ماجراهای مختلفی روبه‌رو می‌شوند.

پیام اصلی داستان این است که همیشه از ایده‌های جدید استقبال کنید و از ناشناخته‌ها گریزان نباشید و منتظر نمانید کسی شما را رهبری کند؛ بلکه می‌توانید با تکیه بر عقل راه درست را پیدا کنید.

### پرا باید با دقت ببینیم (دوره نینید گذشته است!)

خانواده غارنشین در شرق زندگی می‌کنند و چون جماعت عقب‌مانده شرقی (مطابق معرفی سیاست‌مداران غربی) در وحشت، گرسنگی و خطر مرگ روزگار می‌گذرانند، برای امرارمعاش توجه چندانی به عقل ندارند؛ بلکه به توان بدنی متکی هستند. قانون تنازع آنجا حکم فرماست.

دختر خانواده به شکلی که داستان حضرت موسی را تداعی کند با آتش ملاقات کرده و با آن صحبت می‌کند و راه نجات را حرکت به سمت خورشید می‌یابد

# بقچه‌ی دل تنگی‌ها

مریم تویسرکانی



دلش که می‌گرفت غم‌هایش را بقچه می‌کرد و می‌زد زیر بغلش و روانه امامزاده می‌شد. تنها جایی که می‌توانست یک دل سیر گریه کند بی‌آنکه کسی از او بپرسد چرا؟ آن روز هم آسمان دلش ابری بود و هوای چشمانش بارانی. بقچه‌ی دل‌تنگی‌اش را بست و گفت می‌روم زیارت. همه گفتند التماس دعا! سرش را انداخت پایین و گفت چشم تا هیچ‌کس نداند حال چشمانش خوب نیست و حال دلش که از صبح روز تولدش مدام تیر می‌کشید. امامزاده خلوت بود انگار



که همه حاجت‌روا شده بودند. امامزاده آرام بود انگار که دست خدا، آسمان آنجا بود. با خودش گفت یعنی می‌شود یک روز همه‌ی غصه‌های دنیا تمام شوند؟ چرا غصه‌های من بزرگ می‌شوند، ولی پیر نمی‌شوند؟ یعنی می‌شود عمر غصه‌ها هم به سر بیاید و چال شوند؟ توی همین فکرها بود که خادمان حرم آمدند و پرچم امامزاده را عوض کردند؛ ولی پرچم سیاه به گنبد آبی نمی‌آمد. گنجشک روی قالی هم این را می‌دانست برای همین بغض کرده بود و حوصله‌ی پریدن نداشت. با خودش گفت اگر قرار بود غصه‌ها بمیرند غصه‌ی گنبد، غصه‌ای که سال‌های سال روی دوش دسته‌های سینه‌زنی تشییع می‌شود و قدیمی‌تر است باید زودتر از همه می‌مرد؛ اما هنوز زنده است و بزرگ. پس دیگر به مردن غصه‌هایش فکر نکرد. فقط فکر کرد به غصه‌ی شرم خورشید از زمین. به غصه‌ی طفل بهار ندیده و به یاد آورد تنهایی ماه را بر بالای نیزه و آرام‌آرام گریست؛ برای غصه‌ی دست‌های جامانده در کنار نهر و لب‌های تشنه‌ی امامزادگان غریب.

بعد نگاه کرد به غصه‌های خودش، دید غصه‌هایش کم آورده‌اند و از خجالت گوشه‌ای از دلش پنهان شده‌اند. بوی نذری می‌آمد انگار که بقچه دل‌تنگی‌اش کربلایی شده بود...

# کلمات منتظر

سید حبیب نظاری



من رنگ‌ها را دوست دارم  
عطرها را دوست دارم  
صداها را دوست دارم

اما گاهی دستم به رنگ‌ها نمی‌رسد، عطرها از من فاصله می‌گیرند و صداها را گم می‌کنم... اما خیالی نیست، کلمات هستند و من همه‌ی گم‌شده‌هایم را لابه‌لای کلمات پیدا می‌کنم. گاهی ساعت‌ها در کلمات پرسه می‌زنم به جستجوی رنگی، عطری، صدایی. میان کلمات گاهی دراز می‌کشم مثل دراز کشیدن کودکان لای گندم‌زارها. گاهی کنار آن‌ها می‌ایستم مثل ایستادن درختان کنار رودخانه‌ها... گاهی خودم را لای کلمات رها می‌کنم؛ مثل رها شدن یال اسب‌ها در باد، وقتی فاصله‌ی میان روستا تا مزرعه را به تاخت طی می‌کنند. کلمات بهترین دلیل من برای خوب بودن دنیا هستند. بهترین بهانه برای زندگی کردن. هوا نیستند اما می‌شود با آن‌ها نفس کشید... آب نیستند اما می‌شود آن‌ها را نوشید، لباس نیستند اما می‌شود آن‌ها را پوشید.

جای خالی کلمات را هیچ‌چیزی نمی‌تواند پُر کند؛ و هیچ‌کسی نمی‌تواند ادعا کند که من بدون کلمات حتی می‌توانم به اندازه‌ی یک دوبیتی شاعر باشم.

کلمات همه‌ی دارایی‌های یک شاعرند. در شعر کلمات شکل دیگری به خود می‌گیرند. مثلاً شاعر وقتی می‌نویسد باران باید نگران خیس شدن شانه‌های دفترش باشد. شاعر باید سنگی روی کاغذش بگذارد، بعد بنویسد باد تا باد کاغذش را با خود نبرد. دفتر شاعری که از گندم‌زار می‌نویسد یک گندم‌زار کامل است که در آن هر کلمه یک خوشه است... پدر من یک شاعر است گاهی صدای دویدن اسبی را در خانه می‌شنوم... گاهی صدای ریزش یک آبشار را. گاهی احساس می‌کنم اتاق پر شده از عطر گل‌های یاس، گاهی احساس می‌کنم نسیمی گونه‌هایم را نوازش می‌کند... دیگر برایم این چیزها عجیب نیستند. حالا

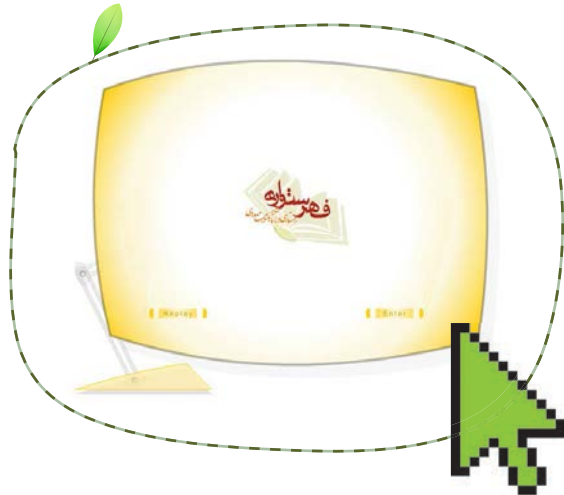
وقتی این اتفاقات کوچک در خانه می‌افتند می‌دانم که پدرم شعری برای یک اسب یا یک آبشار گفته یا شعری گفته که در آن کلمه‌ی نسیم آمده یا کلمه‌ی گل یاس... اما همیشه کلمات در شعر اتفاقات خوب را رقم نمی‌زنند مثلاً نیمه‌شبی قاب عکسی توی شعر پدرم از دیوار به زمین افتاد و من از صدای افتادن آن بیدارم شدم... یا بعضی وقت‌ها که پدرم از دود ترافیک می‌نویسد مادرم به سرفه می‌افتد... پدرم اما خوب می‌داند که کلمات در شعر خودشان نیستند، برای همین وقتی می‌خواهد شعری بنویسد که در آن صدای جنگ به گوش می‌رسد؛ یا مثلاً صدای گریه‌ی کودکان مظلوم فلسطینی یا صدای ویران شدن خانه‌ها، دفتر و مدادش را برمی‌دارد و می‌رود کنار باغچه‌ی حیات می‌نشیند. یا بالای پشت‌بام خانه مثل یک کبوتر تنها کز می‌کند و خیره می‌شود مثل یاکریم‌ها به آسمان وقتی منتظرند. گاهی احساس می‌کنم پدرم منتظر چیزی است... منتظر اتفاقی شاید... منتظر کسی... گاهی احساس می‌کنم پدرم با همه‌ی کلماتش در شعرهایش منتظر است... گاهی احساس می‌کنم کلمات پدر در شعرهایش منتظرند... کلمات منتظر... چقدر زیبا می‌توانند باشند... چقدر با احساس... چقدر عاشق... چقدر...

دوست من! می‌خواهم درباره‌ی کلمات شعرهای پدرم با تو حرف بزنم... می‌خواهم درباره‌ی کلمات منتظر با تو حرف بزنم... پس منتظر نوشته‌های بعدی من باش.

معرفی تارنمای مهدوی

# فهرست‌واره

سیده زهرا موسوی



«برگی از یک کتاب» به شکار نوشته‌های ماندگار و لحظه‌های ناب می‌نشیند. قطعه‌هایی زیبا، اثرگذار، عاطفی یا استدلالی که جا دارد همانند تابلویی زیبا در معرض دید و عقل و احساسمان قرار بگیرد.

**۵. بانک سؤالات کتاب:** این بخش با انگیزه‌ی گسترش فرهنگ مطالعه‌ی مهدوی، رشد این معارف در جامعه و امکان سنجش دائمی از خود در رابطه با میزان معرفت به حضرت ولی‌عصر ع تنظیم شده است.

برتری بانک سؤالات این تارنما در این نکته نهفته است که برای کتاب‌های مناسبی از «فهرست‌واره» یا «معرفی کتاب» طراحی سوال صورت گرفته است؛ به این ترتیب می‌تواند دست‌مایه‌ای برای استفاده از کتاب و سوالات در مناسبت‌ها در قالب مسابقه‌های علمی و کتاب‌خوانی در جشن‌های خانوادگی، مدرسه‌ها، اداره‌ها، سازمان‌ها و نهادها قرار گیرد.

اعلام سطح مخاطبان و قیمت کتاب‌های بانک سوالات کمک می‌کند که کاربر در انتخاب کتاب و سوال، متناسب با نیاز خود و جشن یا محیط موردنظر و سطح مدعوین به راحتی تصمیم بگیرد.

پاسخ سوالات هر کتاب در بایگانی تارنما (بدون امکان دسترسی عمومی) موجود است؛ بنابراین برای متقاضیانی که از طریق بخش «تماس با ما» پاسخ صحیح حداقل ۷۰٪ سوالات هر کتاب را منعکس کنند، پاسخ‌نامه‌ی کامل و صحیح (کلید سوالات) فرستاده خواهد شد.

**۶. ویتترین کتاب:** در این قسمت کتاب‌های مهدویت با ذکر نویسنده و توضیح مختصری درباره‌ی کتاب و طرح جلد آن مشاهده خواهد شد.

**۷. معرفی و نقد مجلات:** این بخش به مقوله‌ی نقد مجله‌های مهدوی می‌پردازد؛ اما در صفحه‌ی اول اختصاص یافته به هر مجله، معرفی ثابت اجمالی درباره‌ی آن ارائه می‌شود. این معرفی دربردارنده‌ی مسائلی همچون تنوع موضوعات، گروه مخاطب، تاریخ انتشار، فواصل نشر مجله و... است. همچنین در خلال نقدهای مربوط به هر شماره، معرفی بیشتری از مطالب آن شماره ارائه می‌شود. بخش نقد مجلات تارنما همانند قسمت نقد کتاب به عیارسنجی مطالب مجله‌های منتشره شده‌ی مهدوی می‌نشیند.

نشانی اینترنتی فهرست‌واره: [www.fehrestvareh.ir](http://www.fehrestvareh.ir)

این تارنما، یکی از بهترین تارنماهای معرفی کتاب‌های مهدویت است که با قسمت‌های متنوع به کاربران اجازه می‌دهد درباره‌ی مباحث مهدویت کتاب‌های موردنظر خود را پیدا و استفاده کنند.

برخی از قسمت‌های تارنما:

**۱. فهرست‌واره کتاب‌های مهدوی:** بخش فهرست‌واره، یکی از بخش‌های اصلی تارنما است که خواننده‌ی طالب مطالعه در زمینه‌ی امام زمان ع را یاری می‌کند تا از میان کتاب‌های متعدد منتشر شده و در دست انتشار با کتاب‌هایی آشنا شود که در معرفی آن‌ها و انعکاس معارف دقیق‌تر و صحیح‌تر عمل کرده است.

**۲. معرفی کتاب:** بخش فهرست‌واره به معرفی اجمالی کتاب‌های مناسب می‌پردازد؛ اما در بخش «معرفی کتاب» با معرفی تفصیلی روبه‌رو هستیم. این معرفی‌ها به شیوه‌های متنوع نگارشی صورت می‌گیرد.

**۳. نقد کتاب:** بخش نقد کتاب به عیارسنجی مطالب کتاب‌های منتشره در موضوع مهدویت می‌پردازد؛ هر نقد برای یک کتاب. وقتی سخن از عیارسنجی به میان می‌آید، بیان نکات مثبت و منفی کتاب مطرح است؛ یعنی در کنار تأکید بر جنبه‌های مثبت کتاب، نکات ضعف، فقدان جامعیت، تعارضات با دیدگاه آیات و روایات، اشکالات فنی، نگارشی و ویرایشی کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد.

**۴. برگی از یک کتاب:** گاه سطرها یا صفحه‌هایی از یک کتاب فضای متفاوتی دارد گویی آن بخش‌ها با حس‌وحال دیگر به امام عصر ع تقدیم شده است. نوشته‌هایی از سرانگشت احساس، عاطفه و محبت با جوهر اشک فراق.

# نرم‌افزاری با پنج ویژگی برای نوجوانان هم‌آموز

محمد مهدی محمدی تبار



## ۱. طراحی ساده، زیبا و کاربردی

با نرم‌افزار هم‌آموز می‌توانید دوره مورد علاقه‌ی خود را با کیفیت بالا هم به صورت آنلاین و هم دانلود شده، مشاهده و بررسی کنید.

## ۲. آموزش اصولی و نظام‌مند

هر دوره در هم‌آموز، فرآیند آموزشی و روال یادگیری دارد. برخی درس‌ها ممکن است پیش‌نیاز دیگری باشند و یا برای یادگیری بهتر و اصولی لازم باشد در طول دوره آزمون بدهید و ارزیابی شوید. علاوه‌براین هر دوره شامل نکات مهم و محتوای جانبی (کتاب، فیلم و...) هم وجود دارد که به یادگیری بهتر شما کمک می‌کند.

## ۳. ایجاد انگیزه و ترغیب فراگیر

با طی کردن دوره در هم‌آموز همیشه درصد پیشرفت و نمره خود را با جزئیات مشاهده کنید.

## ۴. محتوای معتبر و کاربردی

در هم‌آموز در هر موضوعی سعی شده است از بهترین و معتبرترین آموزش‌های در دسترس استفاده شود.

## ۵. گواهینامه معتبر آموزشی

شبهه هم‌آموز با همکاری بهترین و معتبرترین مؤسسه‌های آموزشی ایرانی شکل گرفته است. با گذراندن هر دوره و کسب حداقل امتیاز موردنیاز، می‌توانید گواهینامه معتبر آموزشی دوره را دریافت کنید.

این نرم‌افزار را می‌توانید هم اکنون از تارنمای «بازار» دریافت نمایید.

آیا دوست دارید از تلفن همراه یا تبلت خود بهترین استفاده را ببرید؟ آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که می‌توانید در دوره‌های مختلف آموزشی در سراسر دنیا که در دانشگاه‌های برتر تهیه می‌شوند شرکت کنید و از محتوای آنان استفاده کنید و به دانش خود بیفزایید؟



در این شماره نرم‌افزار کاربردی جالبی را به شما معرفی می‌کنم که مطمئناً می‌توانید به کمک آن دانش خود را در زمینه‌های مختلف ارتقا دهید.

نرم‌افزار «هم‌آموز» نرم‌افزاری قدرتمند در زمینه‌ی آموزش الکترونیک است. این نرم‌افزار به زبان فارسی ساخته شده و تمام آموزش‌هایی که در دانشگاه‌های ایران و یا در دانشگاه‌های خارج از کشور آماده شده به زبان فارسی ارائه می‌دهد که سبب سهولت استفاده از این نرم‌افزار برای فارسی‌زبانان شده است.

هم‌آموز در رشته‌های مختلف، آموزش‌هایی را تهیه کرده است که می‌توان به دوره اصول سخنوری، گرامر زبان انگلیسی و موضوعاتی دیگر اشاره کرد. با ورود به این نرم‌افزار می‌توانید فهرست دوره‌های مختلف را مشاهده و دوره موردنظر خود را انتخاب کنید.

ویژگی‌های نرم‌افزار هم‌آموز را می‌توان در پنج مورد بیان کرد:

## دل‌م می‌خواست



طبل‌های ارتشی  
توی دست‌هایم شادمان‌انر  
از اینکله ضربه می‌خورنر  
طبل‌مادر، اما  
گریان‌است  
با صدای موهوب ضربه می‌زنر  
بوف بوف...  
پهچ‌های عزاداری شوق‌رهایی‌دازنر  
هتماً دوست‌دازنر پرواز‌کننر  
به آسمان‌گرلا برونر  
په‌های علم  
روی دست‌های بار  
تاب می‌خورنر  
آرزو می‌کننر  
در گرلا روی سر امام حسین بونر  
من هم مثل په‌ها  
علم‌ها، طبل‌ها و پهچ‌ها  
دل‌م می‌خواست در گرلا بونم

علی آرزومندی / ۱۲ ساله / قم

## عادت‌کورگی



از کورگی  
عادت‌کوره بونم  
که تو را  
از لابه‌لای صفحات  
فک فوره تاریخ  
نگاه‌کنم،  
تا اینکله  
یک روز  
صدای قرم‌هایت را  
همراه تق‌تق در شنیرم،  
پشت در موری  
تنها  
ایستاره بونر  
عاشورا  
در امتداد نگاهش  
می‌فروشید  
و زیر لب می‌گفت  
آیا کسی هست که مرا  
یاری‌کنر

مرجان رزمی



# مکتوبات

## داغ و شیرین



داغ داغ است  
مثل ظهر عاشورا  
شیرین شیرین است  
مثل شهادت به کام شهیدان  
شیراکنای نوری

شکینا رئوف / ۱۳ ساله / قم

## یار کربلا



قار میزرا بوسه  
به دو پای عریان  
سمت باا میروفت  
تنش اما بیجان  
دو قرم آن سوتر  
شافوها لرزینر  
و علمدار نشست  
روی آن خاک غریب  
قنبر شمر لعین قهقهه ز  
دفتگر روی دو زانو افتاد  
آسمان پیغمبر از فوایب پرید  
و همان لحظه که فور شیر سر نیژه نشست  
آه و آتش به دل فاطمه افتاد  
علی  
مثل یک شیشه‌ی تب دار شکست!

سعیده هاشمی / ۱۶ ساله / اردبیل

## تعزیه



در مسجر روستای ما  
علی امغر شهید می شود  
علی آبر شهید می شود  
امام حسین (ع) شهید می شود  
امام حسن (ع) هم شهید می شود  
اما ظهر که می شود بانگاران هفتوز زنده اند  
تعزیه قنوانان هرگز نمی میرند.

هانیه کنگرانی فراهانی / ۱۲ ساله / قم

● امام حسین علیه السلام:

آن‌گاه که برپا دارنده عدالت (امام مهدی علیه السلام)  
قیام کند، عدالتش نیکوکار و بدکار را فرا گیرد.

امام حسین(ع):

دوازده مهدی از ما است که نخستین آنان علی بن ابیطالب  
و آخرین آنها نهمین فرزند من است که امام قائم به حق  
است. خداوند زمین مرده را به وسیله او زنده می‌کند و  
دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند.

# پشت صحنه

مهدی نجفی

سلام سلام سلام... عزاداری‌ها قبول...

بعید بدانم اسم مجلات سلام بچه‌ها، پوپک و سنجاقک را نشنیده باشید. شاید هم خواننده‌ی این مجلات بوده‌اید یا هستید. ایده‌ی انتشار این مجلات خوب را سال‌ها پیش آقای عبدالله حسن‌زاده داده بودند و سال‌ها خودشان سردبیر این مجلات بوده‌اند و چند سال اخیر هم به عنوان جانشین مدیرمسئول بر انتشار این مجلات نظارت داشته‌اند.

القصة، آقای حسن‌زاده حدود ۳۰ سال برای شما بچه‌ها زحمت کشیده‌اند. در ماه گذشته آقای حسن‌زاده از آن مجلات بازنشسته شدند و جایشان را به جوان‌ترها دادند. برای زحمات آقای حسن‌زاده مراسم نکوداشت برگزار شد و اعلام کردیم که قدرشان را می‌دانیم.

...البته ایشان همچنان سردبیر مجلات «دوست» هستند.

کتاب شعر جدید آقای «تقی متقی» از چاپ خارج شد. اسم کتاب هست «صبح خوش‌آواز». تبریک به آقای متقی و شما نوجوان‌ها. از شعرهای خوش‌آواز این کتاب لذت ببرید...

آقای یحیی علوی‌فرد که معرف حضور هستند؛ هر از گاهی شعرهایشان در مجله چاپ می‌شود و شما با خواندنش لذت می‌برید. کتاب شعر جدید ایشان هم به نام «سایه‌روشن» منتشر شده است. تبریک تبریک تبریک...

منتظر شماره‌های آینده‌ی انتظار نوجوان باشید. خبرهای خوبی در راه است....

خداحافظ. حسین(ع) یار و یاورتان.

